



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



حقیقتی است که در هر عصری

پیرامون همین کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاطراتی از استاد

نویسنده:

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	خاطراتی از استاد
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۲۲	مقدمه
۲۳	چرا سیره مؤثرتر از سخن است؟
۲۴	کتاب حاضر
۲۶	۱. اهمیت حفظ نظام اسلامی!
۲۸	۲. اهمیت تربیت فرزندان
۳۰	۳. پرهیز از القاب و تعارفات بیش از حد
۳۲	۴. بیماری نیز یکی از نعمت های الهی است
۳۳	۵. مراقبت شدید درباره جواب استفتائات
۳۵	۶. تأکید فراوان بر حفظ حرمت مراجع تقلید
۳۷	۷. دو سرمایه بزرگ شیعه
۳۹	۸. ارزش نوکری امام زمان (عج) در این دنیا!
۴۱	۹. بچه هایتان را با مجالس مذهبی آشنا کنید!
۴۳	۱۰. هوشیاری عجیب در برابر توطئه های دشمن
۴۵	۱۱. عشق به اهل بیت علیهم السلام
۴۷	۱۲. برکت توسل به اهل بیت علیهم السلام
۴۹	۱۳. دو خدمت بزرگ آیت الله العظمی مرعشی رحمه الله
۵۱	۱۴. نقش عظیم ایمان در اعمال انسان
۵۳	۱۵. تواضع و فروتنی
۵۵	۱۶. تقدّم واجبات بر مستحبات

۱۷. ظرافت در تعبیرات و الفاظ ۵۷
۱۸. مباحث علمی حتی در سفرهای تفریحی! ۵۸
۱۹. آثار عظمت خداوند در سراسر جهان هستی ۶۰
۲۰. وابستگان آمریکا! ۶۲
۲۱. آثار وضعی اعمال ۶۳
۲۲. کمک به دیگران و حفظ آبروی آنان ۶۴
۲۳. شهادت در جوانی شیرین تر است! ۶۵
۲۴. نهج البلاغه مرا نجات داد ۶۶
۲۵. سز مستودع! ۶۸
۲۶. مهر مادری ۶۹
۲۷. نعمت بیشتر، زحمت افزون تر ۷۰
۲۸. داروخانه کوچک ۷۱
۲۹. از این به بعد شما پدر مایید! ۷۳
۳۰. این فضولی ها به شما نیامده! ۷۵
۳۱. خاطره ای از آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله ۷۶
۳۲. احضار روح آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله ۷۸
۳۳. احضار روح شاعر پرآوازه، سعدی شیرازی! ۷۹
۳۴. پهلوان معروف قمی! ۸۱
۳۵. فاصله میان گفتار تا عمل ۸۳
۳۶. شهید بهشتی، روشن فکری متدین ۸۵
۳۷. ملاقات با اسقف مسیحی کرمان ۸۶
۳۸. آرامش شهید مطهری رحمه الله ۸۸
۳۹. کتاب سال ۸۹
۴۰. روش درمان ۹۰
۴۱. خیال کوزه! ۹۲
۴۲. دلایل از دست دادن توفیق ۹۴

- ۹۵ ۴۳. تأثیر ایمان به معاد
- ۹۷ ۴۴. باور قیامت
- ۹۸ ۴۵. تسلیم کامل!
- ۹۹ ۴۶. قربانی در منا
- ۱۰۰ ۴۷. سختی های سفر در گذشته
- ۱۰۱ ۴۸. حج یا پرواز به ملکوت
- ۱۰۲ ۴۹. وضع نابسامان طلب و عنایت بزرگان
- ۱۰۳ ۵۰. جایزه بزرگ آیت الله حجّت رحمه الله
- ۱۰۴ ۵۱. ما را از مردم جدا نکنید
- ۱۰۶ ۵۲. تأثیر مداومت بر امر به معروف
- ۱۰۷ ۵۳. رئیس ساواک قم
- ۱۰۸ ۵۴. زهرا، برترین بانوی جهان
- ۱۱۰ ۵۵. شجاعت در عذرخواهی!
- ۱۱۱ ۵۶. حفظ شأن و عزّت روحانیت
- ۱۱۲ ۵۷. منزل نو!
- ۱۱۳ ۵۸. مجلس درس آیت الله العظمی خوبی رحمه الله
- ۱۱۵ ۵۹. آیت الله العظمی روحانی رحمه الله
- ۱۱۶ ۶۰. آبرویمان فدای امام زمان (عج)
- ۱۱۷ ۶۱. پیاده روی تا حرم دوست
- ۱۱۹ ۶۲. مکتب اسلام و تیراژ خیره کننده آن
- ۱۲۰ ۶۳. نسیم بهشتی
- ۱۲۲ ۶۴. تواضع آیت الله مشکینی رحمه الله
- ۱۲۴ ۶۵. فروتنی آیت الله اشتیاردی رحمه الله
- ۱۲۶ ۶۶. مجتمع امام کاظم علیه السلام
- ۱۲۸ ۶۷. تقسیم کار
- ۱۲۹ ۶۸. کاغذ کادو

۶۹. در شأن شما نیست! ۱۳۰
۷۰. عاقبت بد ۱۳۱
۷۱. عنایات رضویّه ۱۳۳
۷۲. عزّت نفس مرحوم امامی رحمه الله ۱۳۴
۷۳. ضعف و ناتوانی! ۱۳۵
۷۴. به یاد علامه امینی رحمه الله ۱۳۷
۷۵. فقط برای خدا ۱۳۸
۷۶. حافظه فوق العاده ۱۴۰
۷۷. ترجمه قرآن ۱۴۲
۷۸. شیوه نهی از منکر ۱۴۳
۷۹. نعمت های آشکار و پنهان پروردگار ۱۴۵
۸۰. ضررهای عبادت بدون تفکّر ۱۴۷
۸۱. برکات امام حسین علیه السلام ۱۴۸
۸۲. شهرت جهانی تفسیر نمونه ۱۴۹
۸۳. تعطیلات و نگرانی مراجع ۱۵۰
۸۴. بدهکار باشم خوابم نمی برد ۱۵۱
۸۵. مخالفت با هوای نفس و از خود گذشتگی ۱۵۲
۸۶. حجاب ۱۵۳
۸۷. بازتاب اعمال ۱۵۴
۸۸. تفکّر در قدرت خدا ۱۵۵
۸۹. هم کنترل و هم تیزک ۱۵۶
۹۰. ذاکر اباعبدالله علیه السلام ۱۵۷
۹۱. زندانی های کوچولو ۱۵۹
۹۲. شیشه خبر! ۱۶۱
۹۳. پنجره ها را هم بستند! ۱۶۲
۹۴. مهارت فوق العاده واعظ شهیر ۱۶۳

۹۵. فکرِ بعد از ذکر ۱۶۵
۹۶. حلّ مشکلات شرعی مردم در درجه اول است ۱۶۷
۹۷. قلبم روشن است ۱۶۹
۹۸. سال خشکسالی! ۱۷۱
۹۹. مادری که... ۱۷۲
۱۰۰. معاویه مجتهد است! ۱۷۳
۱۰۱. اعجاز سوره حمد! ۱۷۴
۱۰۲. عوامل خشکسالی ۱۷۵
۱۰۳. تربت سیدالشهدا علیه السلام ۱۷۶
۱۰۴. درخت خونین! ۱۷۸
۱۰۵. بردباری و جواب منطقی ۱۷۹
۱۰۶. احترام به وقت دیگران ۱۸۱
۱۰۷. برکت کار با قرآن ۱۸۲
۱۰۸. به عشق علی علیه السلام ۱۸۴
۱۰۹. قرآن شیعه! ۱۸۵
۱۱۰. احتیاط برای حفظ آبروی مردم ۱۸۷
- درباره مرکز ۱۸۹

خاطراتی از استاد

مشخصات کتاب

سرشناسه: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: خاطراتی از استاد: ۱۱۰ خاطره از مرجع عالیقدر آیه الله العظمی مکارم شیرازی / ابوالقاسم علیان نژاد دامغانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۶۱-۸

موضوع: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - - خاطرات

موضوع: مجتهدان و علما - ایران - خاطرات

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳ م/ع ۷ ۸ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۷۹۳۷۶

ص: ۱

اشاره

خاطراتی از استاد

۱۱۰ خاطره از مرجع عالی قدر

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

چرا سیره مؤثرتر از سخن است؟ ۱۰

کتاب حاضر ۱۱

۱. اهمیت حفظ نظام اسلامی! ۱۳

۲. اهمیت تربیت فرزندان ۱۵

۳. پرهیز از القاب و تعارفات بیش از حد ۱۷

۴. بیماری نیز یکی از نعمت های الهی است ۱۹

۵. مراقبت شدید درباره جواب استفتائات ۲۰

۶. تأکید فراوان بر حفظ حرمت مراجع تقلید ۲۲

۷. دو سرمایه بزرگ شیعه ۲۴

۸. ارزش نوکری امام زمان (عج) در این دنیا! ۲۶

۹. بچه های تان را با مجالس مذهبی آشنا کنید! ۲۸

۱۰. هوشیاری عجیب در برابر توطئه های دشمن ۳۰

۱۱. عشق به اهل بیت علیهم السلام ۳۲

۱۲. برکت توسل به اهل بیت علیهم السلام ۳۴

۱۳. دو خدمت بزرگ آیت الله العظمی مرعشی رحمه الله ۳۶

۱۴. نقش عظیم ایمان در اعمال انسان ۳۸

۱۵. تواضع و فروتنی ۴۰

۱۶. تقدّم واجبات بر مستحبات ۴۲
۱۷. ظرافت در تعبیرات و الفاظ ۴۴
۱۸. مباحث علمی حتّی در سفرهای تفریحی! ۴۵
۱۹. آثار عظمت خداوند در سراسر جهان هستی ۴۷
۲۰. وابستگان آمریکا! ۴۹
۲۱. آثار وضعی اعمال ۵۰
۲۲. کمک به دیگران و حفظ آبروی آنان ۵۱
۲۳. شهادت در جوانی شیرین تر است! ۵۲
۲۴. نهج البلاغه مرا نجات داد ۵۳
۲۵. سرّ مستودع! ۵۵
۲۶. مهر مادری ۵۶
۲۷. نعمت بیشتر، زحمت افزون تر ۵۷
۲۸. داروخانه کوچک ۵۸
۲۹. از این به بعد شما پدر مایید! ۶۰
۳۰. این فضولی ها به شما نیامده! ۶۲
۳۱. خاطره ای از آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله ۶۳
۳۲. احضار روح آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله ۶۵
۳۳. احضار روح شاعر پرآوازه، سعدی شیرازی! ۶۶
۳۴. پهلوان معروف قمی! ۶۸
۳۵. فاصله میان گفتار تا عمل ۷۰

۳۶. شهید بهشتی، روشن فکری متدین ۷۲

۳۷. ملاقات با اسقف مسیحی کرمان ۷۳

۳۸. آرامش شهید مطهری رحمه الله ۷۵

۳۹. کتاب سال ۷۶

ص: ۴

۴۰. روش درمان ۷۷

۴۱. خیال کوزه! ۷۹

۴۲. دلایل از دست دادن توفیق ۸۱

۴۳. تأثیر ایمان به معاد ۸۲

۴۴. باور قیامت ۸۴

۴۵. تسلیم کامل! ۸۵

۴۶. قربانی در منا ۸۶

۴۷. سختی های سفر در گذشته ۸۷

۴۸. حج یا پرواز به ملکوت ۸۸

۴۹. وضع نابسامان طلب و عنایت بزرگان ۸۹

۵۰. جایزه بزرگ آیت الله حجت رحمه الله ۹۰

۵۱. ما را از مردم جدا نکنید ۹۱

۵۲. تأثیر مداومت بر امر به معروف ۹۳

۵۳. رئیس ساواک قم ۹۴

۵۴. زهرا، برترین بانوی جهان ۹۵

۵۵. شجاعت در عذرخواهی! ۹۷

۵۶. حفظ شأن و عزت روحانیت ۹۸

۵۷. منزل نو! ۹۹

۵۸. مجلس درس آیت الله العظمی خویی رحمه الله ۱۰۰

۵۹. آیت الله العظمی روحانی رحمه الله ۱۰۲

۶۰. آبرویمان فدای امام زمان (عج) ۱۰۳

۶۱. پیاده روی تا حرم دوست ۱۰۴

۶۲. مکتب اسلام و تیراژ خیره کننده آن ۱۰۶

۶۳. نسیم بهشتی ۱۰۷

ص: ۵

۶۴. تواضع آیت الله مشکینی رحمه الله ۱۰۹
۶۵. فروتنی آیت الله اشتهاردی رحمه الله ۱۱۱
۶۶. مجتمع امام کاظم علیه السلام ۱۱۳
۶۷. تقسیم کار ۱۱۵
۶۸. کاغذ کادو ۱۱۶
۶۹. در شأن شما نیست! ۱۱۷
۷۰. عاقبت بد ۱۱۸
۷۱. عنایات رضویّه ۱۲۰
۷۲. عزّت نفس مرحوم امامی رحمه الله ۱۲۱
۷۳. ضعف و ناتوانی! ۱۲۲
۷۴. به یاد علامه امینی رحمه الله ۱۲۴
۷۵. فقط برای خدا ۱۲۵
۷۶. حافظه فوق العاده ۱۲۷
۷۷. ترجمه قرآن ۱۲۹
۷۸. شیوه نهی از منکر ۱۳۰
۷۹. نعمت های آشکار و پنهان پروردگار ۱۳۲
۸۰. ضررهای عبادت بدون تفکر ۱۳۴
۸۱. برکات امام حسین علیه السلام ۱۳۵
۸۲. شهرت جهانی تفسیر نمونه ۱۳۶
۸۳. تعطیلات و نگرانی مراجع ۱۳۷

۸۴. بدهکار باشم خوابم نمی برد ۱۳۸

۸۵. مخالفت با هوای نفس و از خود گذشتگی ۱۳۹

۸۶. حجاب ۱۴۰

۸۷. بازتاب اعمال ۱۴۱

ص: ۶

۸۸. تفکر در قدرت خدا ۱۴۲
۸۹. هم کنترل و هم تبرک ۱۴۳
۹۰. ذاکر اباعبدالله علیه السلام ۱۴۴
۹۱. زندانی های کوچولو ۱۴۶
۹۲. شیشه خبر! ۱۴۸
۹۳. پنجره ها را هم بستند! ۱۴۹
۹۴. مهارت فوق العاده واعظ شهیر ۱۵۰
۹۵. فکر بعد از ذکر ۱۵۲
۹۶. حلّ مشکلات شرعی مردم در درجه اول است ۱۵۴
۹۷. قلبم روشن است ۱۵۶
۹۸. سال خشکسالی! ۱۵۸
۹۹. مادری که.. ۱۵۹
۱۰۰. معاویه مجتهد است! ۱۶۰
۱۰۱. اعجاز سوره حمد! ۱۶۱
۱۰۲. عوامل خشکسالی ۱۶۲
۱۰۳. تربت سیدالشهدا علیه السلام ۱۶۳
۱۰۴. درخت خونین! ۱۶۵
۱۰۵. بردباری و جواب منطقی ۱۶۶
۱۰۶. احترام به وقت دیگران ۱۶۸
۱۰۷. برکت کار با قرآن ۱۶۹

۱۰۸. به عشق علی علیه السلام ۱۷۱

۱۰۹. قرآن شیعه! ۱۷۲

۱۱۰. احتیاط برای حفظ آبروی مردم ۱۷۴

ص: ۷

گویی در پی الگو بودن، جزء فطرت انسان و حتی حیوانات است. هر انسانی، هر طرز تفکر و اندیشه ای که داشته باشد، تابع هر دین و مکتبی که باشد، در هر نقطه جغرافیایی که زندگی کند و هر نوع جهان بینی که داشته باشد، بالاخره در مسیر زندگی خود الگو واسوه ای خواهد داشت.

به همین دلیل، خداوند متعال در بعضی از آیات قرآن از الگو سخن گفته و افرادی را به عنوان الگو معرفی نموده است. بهترین الگویی که خدا در قرآن سفارش کرده، انسان کامل، پیامبر خاتم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ به یقین برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکویی بود»^(۱).

ص: ۹

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱؛ در دو آیه دیگر نیز سخن از اسوه به میان آمده است، که در یکی حضرت ابراهیم علیه السلام و در دیگری پیروان ایشان، به عنوان الگو معرفی شده اند. شرح این مطلب را که در آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه آمده، در تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷ به بعد، مطالعه فرمایید.

البته روشن است که این آیه شریفه، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به عنوان بهترین سرمشق معرفی کرده، و گرنه ائمه اطهار و حضرات معصومین علیهم السلام، بزرگان و اولیای دین، علما و دانشمندان بزرگ و باتقوا نیز الگوهای مناسبی هستند.

اکنون که در عصر غیبت به سر می بریم و از ارتباط مستقیم همگانی با حضرت ولی عصر (عج) محروم هستیم، باید معارف دینی را از گفتار و سیره جانشینان عام آن حضرت یعنی علما و فقها بگیریم، زیرا آن بزرگواران الگوهای مناسبی برای ما هستند.

به همین دلیل تصمیم گرفتم خاطراتم و قسمت هایی از سیره مرجع عالی قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) را که توفیق درک محضرشان را همواره در ساعاتی از روز داشته ام یادداشت کنم تا مشعلی باشد فرا راه عاشقان اسلام و مرجعیت و تشنگان حقیقت.

چرا سیره مؤثرتر از سخن است؟

علت این که عملکرد انسان در مقایسه با گفتار او تأثیر بیشتری دارد - البته در غیر انبیا و معصومین علیهم السلام - شاید این

باشد که عمل انسان نشانه عقیده واقعی اوست. یعنی هنگامی که شخصی چیزی را در عمل پیاده می کند، انسان مطمئن می شود که این مسأله شایسته عمل کردن است؛ ولی امکان دارد سخن، با اعتقاد قلبی، متفاوت باشد، زیرا چه بسا انسان سخنانی را با زیبایی هرچه تمام تر بیان کند، ولی اعتقادی به آن نداشته باشد، به همین دلیل برخلاف آن عمل می کند. شاید بدین علت امام صادق علیه السلام فرمودند :

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با کردارتان به کارهای شایسته دعوت کنید».(۱)

بنابراین تمام مسلمانان، به خصوص شیعیان، و به ویژه روحانیت معظم شیعه که دیگران، اسلام را در رفتار و عملکرد آن ها می بینند، باید کاملاً مراقب کردار و اعمال خویش باشند تا طبق فرمایش امام صادق علیه السلام زینت اسلام و تشیع و حضرات معصومین علیهم السلام باشند.(۲)

کتاب حاضر

کتابی که پیش روی شماست دربردارنده صد و ده

ص: ۱۱

۱- این روایت در منابع متعدّد و با الفاظ گوناگون از جمله در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۹، ۳۰۳ و ۳۰۹ وارد شده است.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۰، ح ۸.

خاطره ای است که نویسنده مستقیم و بدون واسطه از مرجع عالی قدر و اسوه شایسته، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) دیده و شنیده یا در سیره و رفتار ایشان

به نظاره نشسته است. امیدوارم با پیروی از این الگوها

هرچه بیشتر به خداوند نزدیک شویم و جزء مقربان در گاهش قرار گیریم.

مشهد مقدّس - زائرسرای امام باقر علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

۱۳۹۰/۴/۲۶ مصادف با نیمه شعبان ۱۴۳۲ق

ص: ۱۲

۱. اهمیت حفظ نظام اسلامی!

انسان های عمیق، آینده نگر و دوراندیش، فقط امروز را نمی بینند، بلکه در کارهای خود، آینده دور و نزدیک را نیز در نظر می گیرند، که این مطلب برای افراد نزدیک بین خوشایند نیست.

در بین دوستان جلسه استفتا مرسوم بود که پس از پایان جلسه یا قبل از شروع آن درباره مسائل روز بحث می شد.

روزهای اول کنفرانس سران اسلامی، اجلاسیه تهران بود که خبر ورود رهبر خودفروخته فلسطین اشغالی، یاسر عرفات را شنیدیم و این موضوع همه را عصبانی کرده بود؛ ولی استاد فرمودند: اگر تعجب نکنید من امروز صبح برای سلامتی همه اعضای کنفرانس، از جمله یاسر عرفات، هم صدقه دادم و هم آیه الکرسی خواندم! همه حضار تعجب کردند و علت را جویا شدند.

حضرت استاد فرمودند: «امیت این میهمانان برای نظام اسلامی ما بسیار مهم است. إن شاء الله سلامت بیایند

ص: ۱۳

وسلامت بروند، بعد آهر حادثه ای برای آن ها رخ داد مهم نیست!».

اینجا بود که برای حاضران در آن جلسه، اهمیت امتیّت و موقعیت نظام اسلامی بیش از پیش روشن شد و همگی به تیزهوشی و آینده نگری این مرجع روشن فکر آفرین گفتند.

ص: ۱۴

۲. اهمیت تربیت فرزندان

هرچه مسئولیت اجتماعی انسان‌ها بیشتر می‌شود نظارت آن‌ها بر خانواده‌هایشان کمتر و کم‌رنگ‌تر می‌گردد و شاید به همین دلیل تعدادی از فرزندان شخصیت‌های بزرگ، خود بزرگ نبوده، بلکه برخی منحرف نیز شده‌اند و این زنگ خطر است برای همه مسئولان که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ خود و خانواده خویش را از آتش جهنم نگه دارید» (۱).

ولی مسئولیت‌های مختلف مرجعیت، ریاست شورای عالی حوزه علمیه قم، نوشتن تفسیر قرآن و نهج البلاغه، جلسات استفتائات، درس پرشکوه و عظیم خارج فقه، احداث ساختمان‌های علمی و مذهبی، رسیدگی به فقرا و مستمندان، نشر آثار علمی مختلف، و مانند آن، هیچ کدام استاد معظم را از توجه ویژه به فرزندان و خانواده باز نمی‌دارد. شاهد این مطلب، خاطره زیر است:

قرار شد نامه‌های علمی را یکی از آقا‌زاده‌های ایشان

ص: ۱۵

۱- سوره تحریم، آیه ۶.

جوابگو باشد. یعنی آن ها را خلاصه نموده، جواب پیشنهادی را نوشته و خدمت آقا برساند تا ایشان آن را تأیید یا اصلاح بفرمایند.

از آن جا که آقازده معظم له هنوز ازدواج نکرده بود، استاد عزیز مرا فراخواند و فرمود: «فلانی! شما قبل از او نامه ها را ببین، نامه هایی که مسائل جنسی دارد، خودت جواب بده!»

و این مسأله درس بزرگی برای همه بزرگان است.

ص: ۱۶

۳. پرهیز از القاب و تعارفات بیش از حد

یکی از صفات برجسته و زیبای هر انسان مسلمانی، رعایت تعادل و دوری از افراط و تفریط است که متأسفانه کم هستند افرادی که در تمام زمینه ها در خط تعادل حرکت کنند.

استاد معظم از جمله افراد نادری است که در تمام مسائل، به دور از افراط و تفریط حرکت می کند و به همین دلیل در بعضی از مسائل، هم با بی مهری افراطیون مواجه می شود، هم با کم لطفی تفریط کنندگان!

هنگامی که جلد اول کتاب «استفتائات جدید» آماده چاپ شد، برای عبارت پشت جلد این عنوان را پیشنهاد کردم: «مرجع عالی قدر جهان تشیع، مفسر بزرگ قرآن، نویسنده توانای جهان اسلام، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی». ولی معظم له جملات: جهان تشیع، مفسر بزرگ قرآن و نویسنده توانای جهان اسلام را حذف نمودند. خدمتشان عرض کردم: «این تعبیرات از ناحیه این حقیر

است نه جنابعالی، اجازه دهید همان جملات نوشته شود.» فرمودند: «همین مقدار کافی است!».

ص: ۱۸

۴. بیماری نیز یکی از نعمت های الهی است

اولیاءالله و مؤمنین واقعی، همه چیز را نعمتی از ناحیه خداوند متعال می دانند و نگاه آنان به پدیده های جهان هستی نگاهی دیگر است.

در اسفندماه سال ۱۳۷۵، استاد معظّم به آنفلوآنزای شدیدی مبتلا شد. شدّت بیماری به حدّی بود که با وجود تأکید فراوانی که بر مباحث علمی و تعطیل نکردن جلسات درس داشتند، مجبور شدند یک روز درس فقه و چند روز جلسه استفتا و تفسیر قرآن را تعطیل کنند. پس از بهبودی نسبی و حضور در جلسه استفتا فرمودند :

«این بیماری هم برای ما نعمت بزرگی بود، زیرا باعث شد از کمردردی که بیش از شش ماه گرفتار آن بودیم نجات پیدا کنیم!».

ص: ۱۹

۵. مراقبت شدید درباره جواب استفتائات

درباره جواب استفتائات کتبی، رسم بر این بود که پس از خواندن نامه در جلسه استفتا و بحث و بررسی درباره آن و جوابی که نوشته می شد، یکی از برادران خوش خط جواب را با خط زیبا می نوشت و حضرت استاد پس از مطالعه دوباره، آن را مُهر می کرد.

روزی معظّم له مرا صدا زد و فرمود: «شما بعد از این که نویسنده جواب را نوشت، کنترل کنید سپس نامه را به من بدهید تا آن را مهر بزنم». مدّتی از این جریان گذشت، دوباره مرا صدا زد و فرمود: «باز در بین نامه ها اشتباهاتی رخ داده، گویا دقّت کافی نشده است. وقتی جواب ها را کنترل می کنید در پایان جواب ها علامت مساوی بگذارید تا مطمئن شوم همه جواب ها را کنترل نموده اید». به امر معظّم له، حقیر به کنترل نامه ها و گذاشتن علامت مساوی در پایان جواب ها پرداختم، ولی باز پس از چند روز مرا صدا زد و چند نامه را نشان داد که اشتباهاتی در آن ها بود و ما متوجّه آن نشده

بودیم، و فرمودند: «برای اطمینان بیشتر، از این به بعد شما به اتفاق یکی دیگر از آقایان، دو نفری جواب ها را مقابله کنید تا با خیال راحت تر نامه ها مُهر شود».

البته این دقت و مراقبت شدید، به استفتائات اختصاص نداشت، بلکه در همه مسائل علمی بود؛ ولی در مسائل فقهی، بیشتر.

ص: ۲۱

۶. تأکید فراوان بر حفظ حرمت مراجع تقلید

یکی از برنامه های دفاتر مراجع تقلید - دام عزهم - در ایام حج، فرستادن هیئتی متشکل از علما و دانشمندان آگاه به مسائل فقهی، تاریخی و سیاسی و آشنا به زبان های مختلف، برای جوابگویی به مسائل حجاج محترم است. به همین منظور قبل از اعزام «بعثه»، جلسه ای برای توجیه اعضا و وظایفشان در ایام حج و در مدینه منوره و مکه مکرمه، تشکیل شد. در این جلسه استاد معظم پس از تشریح فلسفه وجودی بعثه و مخارجی که بر بیت المال تحمیل می کند سفارشات فرمودند. از جمله این سفارشات، مطلب جالبی بود که درباره حفظ حرمت مراجع عظام بیان نمودند. ایشان فرمودند:

«مبادا اجازه دهید و راضی باشید کسی نزد شما به سایر مراجع اهانت کند! ما مشرک نیستیم که عزت را در توهین به مراجع دیگر و روی آوردن مردم به خود به این وسیله بدانیم، بلکه موحد هستیم و عزت و عظمت را فقط از

خداوند می طلیم».

این جملات زیبا که علاوه بر سفارش به حفظ حرمت مراجع دیگر، نشانگر کمال اعتقاد به توحید در همه شاخه های آن بود، برای من بهترین یادگار از آن جلسه به یادماندنی است.

ص: ۲۳

۷. دو سرمایه بزرگ شیعه

بزرگان و اولیاءالله در هیچ حالی دست از تبلیغ دین و آیین خداوند برنمی دارند؛ در خانه، در سفر، در تبعید، در وطن، و خلاصه همه جا به وظیفه الهی خود عمل می کنند. معظّم له که در طول نهضت اسلامی ملت شریف ایران چندبار زندانی و تبعید شدند، در سال ۱۳۵۶ به شهرستان سنّی مذهب مهاباد تبعید گشتند (تا به گمان طاغوت توان فعالیت دینی و انقلابی نداشته باشند). استاد می فرمودند: «ارتباط ما با روحانیون آن جا برقرار و رفت و آمدها شروع شد. ولی با کمال تعجّب، از شور و حال انقلاب در آن شهر خبری نبود! به یکی از روحانیون سرشناس آن جا گفتم: چرا شما حرکت و فعالیت نمی کنید؟ علمای شیعه را ببینید چطور قیام کرده اند! گفت: «شما دو سرمایه بزرگ دارید که ما نداریم:

۱. مجالس سوگواری و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام؛ که ضمن عزاداری، مسائل مذهبی، دینی، اجتماعی و سیاسی را

نیز بیان می‌کنید ولی ما چنین مجالسی نداریم و برای جمع کردن چند نفر با مشکل مواجهیم.

۲. شما از نظر مالی به اداره اوقاف و دولت وابسته نیستید، بلکه مستقلاً و مخارج حوزه‌های علمیّه شیعه از خمس تأمین می‌شود ولی ما وابسته ایم و با کوچک‌ترین اعتراضی حقوقمان را قطع می‌کنند. به همین دلیل روحانیون ما حرکت چشم‌گیری ندارند».

ص: ۲۵

۸. ارزش نوکری امام زمان (عج) در این دنیا!

از دیگر برنامه های دفاتر مراجع معظّم تقلید، بررسی و محاسبه اموال مقلّدین برای تعیین خمس دارایی آن هاست که برای این منظور افراد مختلفی مراجعه می کنند و وقایع متفاوتی اتفاق می افتد. روزی یکی از این افراد که سرمایه مهمّی داشت، برای محاسبه اموالش خدمت مرجع عالی قدر رسید. پس از تعیین میزان بدهی که چندین میلیون تومان شد، آن ها را پرداخت، سپس دست آقا را بوسید و به پای ایشان افتاد، و با وجود منع و جلوگیری استاد، پای ایشان را هم بوسید و خداحافظی کرد و رفت. هنگامی که مجلس خلوت شد استاد فرمودند :

«قدر نوکری امام زمان (عج) را بدانید، مردم با میل و رغبت، هم پولشان را به عنوان وجوه شرعیّه می دهند و هم این گونه تشکر و سپاس گزاری می کنند».

انصافاً که چنین است، مردمی که برای پرداخت مالیات اشتیاقی ندارند، بدون هیچ اجبار و فشاری، نزد مرجع تقلید

خود یا نماینده وی حاضر شده، تمام زندگی خود را بیان می کنند و لیست تمام دارایی خویش را می دهند تا با پرداخت خمس، آن را پاک نمایند.

ص: ۲۷

۹. بچه هایتان را با مجالس مذهبی آشنا کنید!

یکی از وظایف، بلکه مهم ترین وظیفه پدر و مادر، تربیت فرزندان و آشنا کردن آن ها با مسائل مذهبی و دینی است که هم به نفع پدر و مادر است و هم به مصلحت فرزندان؛ هم برای دنیای آنان مفید است و هم برای آخرتشان. در این باره استاد معظم فرمودند:

«روزی یکی از ثروتمندان تهران برای حساب و کتاب اموالش نزد ما آمد و پس از رسیدگی به آن ها بازگشت. پس از مدتی دوباره او را به همراه یکی از دوستانش در دفتر دیدم، در حالی که بسیار ناراحت بود. هنگامی که علت ناراحتی اش را پرسیدم گفت: «حاج آقا! همسر و فرزندانم دست به دست هم دادند و با حيله های مختلف تمام اموال و سرمایه ام را از تملک من خارج و مرا از منزل بیرون کرده اند! اکنون هر شب در منزل یکی از بستگان به سر می برم». سپس اضافه کرد: «خوشا به حال دوستم! کار درست را انجام داد!» گفتم: چطور؟ گفت: «او فرزندانش

را از کودکی، همراه خود به مجالس مذهبی و دینی می برد. ماه مبارک رمضان، در برنامه های مساجد، و ایام عزای سیدالشهدا علیه السلام در مجالس عزاداری شرکت می کردند. اکنون فرزندانش، صالح و متقی و عصای دست پدر هستند اما من بر اثر اصرار و پافشاری همسرم، فرزندانم را برای ادامه تحصیلات به خارج فرستاده و در تربیت آن ها کوتاهی کردم و اکنون تاوان اشتباهاتم را می دهم».

ص: ۲۹

۱۰. هوشیاری عجیب در برابر توطئه های دشمن

در جریان سفر رئیس جمهور وقت ایران، آقای هاشمی رفسنجانی به عربستان، هنگامی که دشمن، پیشرفت های چشم گیری را در مذاکرات بین دو کشور دید، تصمیم به توطئه خطرناکی گرفت که یکی از نوکرانش به نام «حذیفی»، امام جماعت مسجدالنبی صلی الله علیه و آله آن را عملی کرد.

نامبرده که از روحانیون وهابی سرسپرده است، در نماز جمعه ای که آقای هاشمی و هیئت عالی رتبه ایرانی حضور داشتند به شیعه توهین کرد. هیئت ایرانی به نشانه اعتراض، نماز جمعه را ترک نمودند. مقامات بلندپایه عربستان بعداً به صورت رسمی برای این حادثه اهانت بار عذرخواهی کردند. هتّاکی این وهابی مزدور، در جامعه اسلامی واکنش هایی داشت و از آن جا که زمان این حادثه به مراسم حج سال ۷۷-۱۳۷۶ نزدیک بود، از مراجع استفتا شد که نماز جماعت به امامت حذیفی چه حکمی دارد؟

آیت الله العظمی مکارم (مدّظله) حکم به جایز بودن این

ص: ۳۰

کار دادند و هنگامی که از علّت این فتوا سؤال شد، فرمودند: «یکی از اهداف دشمن از ایجاد این حادثه، از بین بردن وحدت مسلمانان است. اگر ما در مقابل هتّاکی او شرکت در نماز جماعت را تحریم کنیم ناخواسته به هدف دشمن کمک نموده ایم. من اگر قدرت داشتم، با دست های خودم حدیفی را مجازات می کردم، ولی اکنون مصلحت اسلام در این است که شیعیان نماز جماعت مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله را ترک نکنند!».

ص: ۳۱

۱۱. عشق به اهل بیت علیهم السلام

بدون شك مراجع تقلید - حفظهم الله - که نمایندگان امام زمان (عج) هستند با اهل بیت علیهم السلام ارتباط ویژه ای دارند. به همین دلیل به اشکال مختلف، به ساحت مقدس آن انوار الهی عرض ارادت نموده و به برکت توصل به آن عزیزان، پاره ای از مشکلات خود را حل می کنند.

خاطره زیر در همین ارتباط است؛ توجه بفرمایید :

کارهای علمی معظم له تعطیل بردار نبود و فقط در روزهای محدودی از سال تعطیل می شد. در آن سال ها که جلسات استفتا در ماه مبارک رمضان شب ها برگزار می شد این بحث مطرح شد که شب های قدر جلسه تعطیل باشد یا نه؟ استاد فرمودند: «جلسه استفتا منافاتی با احیا ندارد، بلکه طبق بعضی از روایات (۱) یکی از آداب و اعمال شب قدر،

بلکه افضل آن، مذاکرات علمی و مباحث دینی است». یکی از اعضای جلسه گفت: «آقا! همین شب ها را تعطیل نمی کنید

ص: ۳۲

۱- امالی صدوق، ص ۶۴۹ (به نقل از مفاتیح نوین، ص ۷۸۷).

که به شما می گویند تمایل زیادی به مسأله ولایت ندارید».

آقا از این حرف آشفته شد و ناخواسته امتیازات ولایی خود را این گونه شمرد :

«کدام یک از آقایان به اندازه من درباره اهل بیت علیهم السلام کتاب نوشته است؟!»

کدام یک از آقایان به اندازه من درباره اهل بیت علیهم السلام منبر رفته است؟!»

کدام یک از آقایان فعلی، خادم افتخاری حضرت رضا علیه السلام است؟!»

کدام یک از آقایان فعلی، خادم افتخاری حضرت معصومه علیها السلام است؟!»

کدام یک از آقایان در تمام ایام ماه مبارک رمضان جلسه وعظ دارند و شخصاً منبر می روند؟

کدام یک از آقایان شب های احیا جلسه احیای چندین ساعته را خودشان اداره می کنند؟!».

سپس به شخصی که آن جمله را گفته بود، فرمودند :

«چرا این جمله را گفתי تا مطالبی که دوست نداشتم بگویم، بر زبان آورم!».

۱۲. برکت توّسل به اهل بیت علیهم السلام

با این که معظّم له انسان روشن فکری است و بعضی شاید تصوّر می کردند ایشان به توّسل اهمّیت زیادی ندهد؛ ولی برعکس شدیداً به توّسل به اهل بیت علیهم السلام معتقد است و نتیجه هم می گیرد. در این باره به دو خاطره زیر توجه کنید :

۱. روزی که قرار بود جلسه جامعه مدرسین برای اعلام اسامی مراجع تقلید پس از فوت آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره تشکیل شود، معظّم له را که یکی از اعضای جامعه مدرسین بود و طبیعتاً باید در جلسه شرکت می کرد، در مسجد مقدّس جمکران زیارت کردم. روز بعد که اسامی مراجع را اعلام کردند و ایشان یکی از هفت نفر اعلام شده بود، فرمودند: «دیروز از آقا امام زمان (عج) خواستم که اگر قرار است این وظیفه به من نیز محوّل شود دو خواسته ام را اجابت کند :

نخست این که سردردی داشتم که باعث تعطیلی درس اصول فقه شده بود، تقاضای شفای آن را کردم تا بتوانم بار

سنگین مرجعیت را بر دوش بکشم. دیگر این که مسائل مادی و مخارج و شهریه طلاب به خوبی تأمین شود تا من شرمنده نشوم».

بحمدالله هر دو خواسته معظّم له اجابت شد.

۲. در سفری که برای صله ارحام به شیراز داشتند به سرماخوردگی مبتلا شده و بر اثر شدّت بیماری صدایشان کاملاً می گیرد به گونه ای که فرمودند: «در نمازهای صبح و مغرب و عشا شک می کردم که آیا صدای من بیرون می آید و نمازم صحیح است یا نه؟ در همان ایام برای افتتاح مسجد دانشگاه شیراز دعوت شدم. وقتی حرکت کردیم در بین راه تمرین کردم تا نماز جماعت درست برپا شود. ناگهان یادم آمد که روز اوّل محرم است. به حضرت اباعبدالله علیه السلام متوسّل شدم و شروع کردم به سلام دادن به آن حضرت. ناگهان متوجه شدم صدایم به خوبی آشکار شد و مشکل به برکت توسّل به آن حضرت برطرف گردید!».

ص: ۳۵

۱۳. دو خدمت بزرگ آیت الله العظمی مرعشی رحمه الله

هر قدر مسئولیت های اجتماعی انسان ها بیشتر می شود، توجه آن ها به مسائل عادی و روزمره کمتر می گردد ولی بعضی از بزرگان این طور نیستند؛ بلکه همچون گذشته به هر دو بُعد مسأله نظر دارند. استاد معظم از جمله این افراد نادر هستند که مسئولیت های مختلف و زیاد، ایشان را از خانواده و دوستان و آشنایان غافل نمی کند به گونه ای که گاهی از اوقات که در منزل خدمتشان بودیم خودشان چای را آماده کرده و از میهمانان پذیرایی می نمودند.

یکی از دوستان جلسه استفتا کسالت داشت. در محضر استاد، برای عیادت به منزل ایشان رفتیم، خیلی ضعیف شده بود، به گونه ای که حال سخن گفتن نداشت. استاد مشغول گفت و گو با او و دوستان شدند. مطالب مختلفی مطرح شد، رفته رفته حال ایشان بهتر شد و روحیه خوبی گرفت. سپس استاد این خاطره را نقل کرد :

«خدمت حضرت آیت الله آقای نجفی مرعشی رحمه الله

رسیدیم. ایشان کسالت داشتند و لذا خوابیده بودند، گفتم باید روحیه ایشان تقویت شود تا حالشان بهتر گردد. برای همین، خطاب به ایشان گفتم :

آقا! شما دو کار بسیار مهم انجام داده اید :

اول: تأسیس کتابخانه بزرگ حضرت تعالی، که انصافاً کتابخانه بسیار عظیم و مهمی است.

دوم: احیای کتاب ارزشمند «احقاق الحق»، که خدمت بزرگی به جهان تشیع محسوب می شود.

پس از این جملات، آقا از رختخواب برخاست و نشست و حالش بهتر شد».

ص: ۳۷

۱۴. نقش عظیم ایمان در اعمال انسان

بعضی تصوّر می کنند دین و ایمان فقط برای جهان آخرت کارایی دارد، در حالی که ما معتقدیم دین و مذهب برای این جهان نیز لازم است و جامعه بی ایمان جامعه سالمی نخواهد بود. ایمان، پلیس درونی است که در همه لحظات، همراه مؤمن است و او را از هرگونه کار ناشایستی منع می کند.

استاد معظّم در ملاقات های عمومی و خصوصی اش با صحنه ها و وقایع متنوّعی مواجه می شد و موارد جالب توجّه را برای دوستان نقل می کرد. از جمله یک روز فرمودند :

«امروز شخصی به ملاقات ما آمد که در زمان طاغوت به دیگری ظمی کرده بود و الان به او دسترسی نداشت. پرسید: برای جبران این ظلم چه کنم؟ گفتم: توبه کن و از خداوند بخواه که او را نیز ببخشد. گفتم: به این مقدار وجدانم راضی نمی شود. سپس اضافه کرد: برای جبران این گناه، هر ماه مبلغی از حقوقم را به نیت او در راه خدا صدقه

ص: ۳۸

می دهم. گفتم: کار بسیار خوبی است. سپس با رویی باز و خاطری آسوده خداحافظی کرد و رفت».

چه چیزی جز ایمان می تواند کسی را که هیچ شاکی خصوصی ندارد، با پای خود به حضور حاکم شرع بیاورد تا به دنبال جبران خطاها و سبک کردن بار گناهانش باشد؟

ص: ۳۹

بعضی از صفات و ویژگی ها را هر انسانی با هر نوع طرز تفکری می پسندد و کسی را که آن صفات را ندارد از این نظر ناقص می داند. به این نوع صفات، «مستقلات عقلیه» گفته می شود. از جمله این صفات، صفت زیبای فروتنی و تواضع است که هر قدر انسان، والاتر و کامل تر شود، متواضع تر می گردد.

استاد معظّم نیز - همچون سایر عالمان وارسته - به حدّ وافر از این ویژگی اخلاقی بهره مند است، به گونه ای که گاه انسان شرمنده تواضعش می شود. فراموش نمی کنم روزی پس از اتمام درس خارج اصول فقه از مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شدیم و در مسیر راه سؤالاتی از معظّم له درباره درس کردم تا این که سر کوچه آمار رسیدیم و آن جا راه ما جدا می شد؛ استاد داخل کوچه می رفت و من به طرف حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام. هنگام جدا شدن و پس از تعارفات معمول و خداحافظی، استاد دست بر سینه

نهاد و مقدار زیادی خم شد که حقیر در مقابل این تواضع استاد، واقعاً شرمنده شدم.

روشن است که تواضع، نشانه پربار بودن متواضع است و تکبر، نشانه تهی بودن متکبر، همان گونه که درخت پرمیوه شاخه هایش به طرف زمین خمیده می شود و درخت بی ثمر، متکبرانه سر به سوی آسمان می کشد.

ص: ۴۱

۱۶. تقدّم واجبات بر مستحبات

معمولاً هوشمندی و ایمان افراد، هنگام تحيّر و قرار گرفتن بر سر دوراهی ها مشخص می شود؛ مثلاً زمانی که کار مستحب و واجب با هم پیش می آید که انجام هر کدام مستلزم ترك دیگری است. همچنین کار حرام و مستحبی که انجام دادن کار مستحب مستلزم انجام دادن کار حرام است. برای موفقیّت و گذر از این دو راهی های سرگردانی و تحيّر، دو چیز لازم است: ۱. مبارزه با هوای نفس و خواسته های شیطانی. ۲. تفکر و هوشمندی و هوشیاری.

به همین دلیل در روایات تأکید شده که به کارهای واجب به جای مستحب، و به ترك حرام به جای رسیدن به مستحب پرداخته شود. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! هنگامی که مردم به کارهای مستحب اشتغال می ورزند، تو به کارهای واجب پرداز.» (۱) منظور

ص: ۴۲

۱- یا علی! اذا رأیت الناس یشغلون بالفضائل فاشتغل انت باتمام الفرائض. (میزانالحکمه، ج ۸، ص ۳۱۸۴، باب ۳۱۹۱، ح ۱۵۸۲۸).

حضرت، هنگام همزمانی کارهای واجب و مستحب است.

استاد معظّم درباره یکی از سؤالات کتبی که در جلسه استفتا پیرامون حکم نگاه غیر اختیاری به زنان بی حجاب یا بدحجاب مطرح شده بود، فرمودند :

«مدّتی که در حوزه علمیه نجف اشرف بودم حتّی یک بار هم به زیارت قبر نَوّاب اربعه، که در بغداد مدفونند، مشرّف نشدم. چون وضع حجاب زنان در بغداد بسیار نامناسب بود و من هم در سن جوانی و مجرّد بودم. ترسیدم که برای انجام دادن این کار مستحب، مرتکب کار حرام شوم!».»

ص: ۴۳

۱۷. ظرافت در تعبیرات و الفاظ

تمام حرکات، سکونات، گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان، از سوی دوست و دشمن تحت نظر و دقت است. به همین دلیل، مواظبت بر کوچک‌ترین مسائل، ضروری به نظر می‌رسد. به ویژه اگر درباره بزرگ دیگری و به خصوص اگر درباره مقام شامخ و رفیع ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

یکی از آثار گران بها و خدمات ارزنده معظّم له، مجتمع فرهنگی امام صادق علیه السلام و زائرسرای طلب در مشهد است که به همت والای ایشان ساخته شد. برای انتساب آن مکان مقدّس به دفتر معظّم له از کلمه «وابسته» استفاده شد، همان گونه که معمول و متعارف است اما حضرت استاد این کلمه را نپسندید و فرمود:

«ما وابسته به آن بزرگواران هستیم، نه این که آن‌ها و مکان‌های منسوب به آن‌ها وابسته به ما باشد. این تعبیر، مؤدّبانه نیست، عبارت مؤدّبانه‌ای انتخاب کنید!».

۱۸. مباحث علمی حتی در سفرهای تفریحی!

هر از چندی، به همراه آقا و تعدادی از دوستان جلسات استفتا و تفسیر و نهج البلاغه برای رفع خستگی ناشی از یک هفته کارهای علمی، به یکی از روستاهای اطراف قم می رفتیم. البته برنامه های تفریحی استاد نیز با نظم و انضباط خاصی همراه بود: سر ساعت معینی حرکت می کردیم و ساعت مشخصی بازمی گشتیم.

نکته جالب این که این سفرهای کوتاه حدود ده ساعته، صرفاً سفرهای تفریحی نبود، بلکه علاوه بر مباحث علمی متفرقه و پرسش و پاسخ های مختلف، دو کار دیگر به صورت برنامه ریزی شده انجام می شد. یکی جلسه استفتا و دیگری ذکر توسل به آستان مقدس حضرات معصومین علیهم السلام.

شوخی های متعارف (نه خارج از نزاکت) - که جزء جدایی ناپذیر سفرهای تفریحی است - پیاده روی، کوه نوردی، اقامه نماز جماعت، احوال پرسی از همسایگان

و حلّ مشکلات مردم روستا، از جمله کارهای دیگر چنین سفرهایی بود.

ص: ۴۶

۱۹. آثار عظمت خداوند در سراسر جهان هستی

نوع نگاه انسان‌ها به نعمت‌های خداوند و آثار او در گستره گیتی، یکسان و یکنواخت نیست. هنگامی که دکتر داروساز وارد باغی می‌شود، آنچه جنبه دارویی دارد توجه او را به خود جلب می‌کند. اگر عطاری وارد آن باغ شود، سراغ گل‌ها و گیاهان معطر می‌رود. چوپان از باغ، علف‌های هرز و برگ‌های درختان را برای گوسفندانش می‌خواهد و فیلسوف و عالم الهی در برگ‌های درختان و گیاهان کوچک و بزرگ و حتی ریشه آن‌ها، آثار عظمت و بزرگی خداوند را مشاهده می‌کند.

یک روز جمعه که به اتفاق استاد به یکی از روستاهای قم رفته بودیم، هنگام بالا رفتن از کوه، استاد توجه همراهان را به گیاهان مختلفی جلب کرد که از لابه لای سنگ‌های سخت، سر برافراشته بودند و بدین وسیله پیام استقامت و پایداری می‌دادند. ایشان فرمود:

«قدرت و عظمت خداوند را بنگرید که از یک آب و هوا

و زمین، گل ها و گیاهان مختلف با رنگ های متفاوت و عطر و بوهای گوناگون آفریده است!».

و زمانی که کنار باغچه منزل قدم می زدیم در مقابل درخت سپیدار بلندقامتی توقف کرده و فرمودند :

«عظمت خداوند را در این درخت تماشا کنید. چه نیرویی برخلاف قوه جاذبه زمین، آب و غذا را از زمین به تمام برگ ها و شاخه های این درخت در آن ارتفاع بلند می رساند؟ چه قدرتی آب را به طور مناسب بین تمام برگ ها و شاخه ها تقسیم می کند؟!».

ص: ۴۸

حمله نظامی آمریکا به عراق به بهانه خلع قدرت حزب بعث به سرکردگی صدام جنایت کار، کوس رسوایی آمریکا را در جهان به صدا درآورد و نقاب از چهره واقعی

این حیوانات درّنده که در لباس گوسفند ظاهر شده بودند، کنار زد. نه تنها آمریکایی ها، بلکه آبروی متّحدها نیز خدشه دار شد.

هنگامی که بر اثر فشار افکار عمومی جهانیان، برخی از متّحدها آمریکا که کسی از ورود آن ها مطلع نشده بود مجبور به خروج از عراق شدند، استاد این داستان را - که زبان حال آمریکا و متّحدها بود - یادآور شدند :

«روزی ملّا نصرالدین الاغش را به خاطر نافرمانی، سخت تنبیه و کتک کاری کرد. از گوشه و کنار، اعتراض رهگذران و همسایه ها بلند شد و همگی خواستار توقّف این کار شدند. ملّا خطاب به الاغش گفت: «ما نمی دانستیم تو این قدر قوم و خویش وفامیل داری!».

۲۱. آثار وضعی اعمال

بی شک اعمال بد انسان - مانند اعمال نیکش - در همین دنیا آثاری از خود به جای می گذارد و گریبان صاحبش را می گیرد. همان گونه که در روایات، اشاراتی به این مطلب شده است. (۱) خوشا به حال کسانی که متوجه این نکته اند

و در پی علت آن هستند و با آن مبارزه می کنند.

استاد می فرمودند: «من حتی اگر خراش مختصری بر دست یا جای دیگر بدنم وارد شود دنبال عامل آن می گردم. امکان دارد علت آن عصبانیت بی موقع، بداخلاقی، کج خلقی، کم صبری یا چیز دیگر باشد و معمولاً علت آن را می یابم و مراقبت می کنم که تکرار نشود».

ص: ۵۰

۱- به کتاب معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۱۳ واژه «اثر وضعی» مراجعه فرمایید.

۲۲. کمک به دیگران و حفظ آبروی آنان

قرآن مجید به مسلمانان سفارش می کند که انفاق ها و کمک هایشان همراه با منت و آزار نباشد. (۱) این، نکته بسیار مهمی است که برخی از اهل خیر از آن غافلند.

استاد معظم که تفسیر قرآن مجید را نه تنها در نوشتار، بلکه در کردار نیز به دیگران ارائه نموده، به خوبی به این دستور الهی عمل می کند. مثلاً هنگامی که یکی از مرتبطان ایشان خانه ای می خرید، مخفیانه کمک مالی خوبی به وی می کرد، علاوه بر این در ظاهر، کادوی معمولی مثلاً یک تخته پتو نیز به وی می داد. دیگران تصور می کردند کمک ایشان فقط همان کادوی معمولی بوده است.

ص: ۵۱

۱- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى). (سوره بقره، آیه ۲۶۴).

۲۳. شهادت در جوانی شیرین تر است!

سطح معرفت افراد، مختلف است، لذا خداوند برای عمل واحدی که افراد گوناگون انجام می دهند اجر و ثواب های مختلفی بیان کرده است. معرفتِ بالا از سوی انسان کهن سالی که سال های فراوانی در مسیر معرفت زحمت کشیده طبیعی است، اما از سوی جوان کم تجربه ای که در آغاز جوانی است تعجب آور است.

استاد می فرمود: «روزی برای زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام به حرم مشرف شدم. جوان خوش قامت و برومندی جلو آمد و گفت: «آقا لطفاً دعا کنید خداوند توفیق شهادت را نصیبم کند!» گفتم: دعا می کنم خداوند عمر من و شما را طولانی کند و در پایان عمر، مرگمان را شهادت در راهش قرار دهد. گفتم: «نه آقا! شهادت در جوانی شیرین تر است!».

ص: ۵۲

۲۴. نهج البلاغه مرا نجات داد

از استاد درباره خاطره پذیرش تدریس نهج البلاغه در حوزه علمیه قم، با وجود مشاغل فراوانی که داشتند، پرسیده شد. فرمودند:

«هنگامی که تصمیم گرفته شد کرسی درس نهج البلاغه در حوزه علمیه قم تشکیل شود، مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی که در آن زمان رئیس شورای مدیریت حوزه بود به بنده گفت: «تدریس این درس را شما بر عهده بگیرید» گفتم: به دلیل مشغله هایی که دارم نمی توانم این مسئولیت را قبول کنم. شب همان روز، خواب دیدم به عراق رفته ام، اما یادم نیست در کدام شهر بودم که چند مأمور جلوی مرا گرفتند و گفتند: «پاسپورتت کو؟» دست در جیب بردم، ولی پاسپورت نبود. یادم آمد در جیب دیگر است؛ ولی به جای آن، دعوت نامه ای بود که آیت الله فاضل برای تدریس نهج البلاغه برایم فرستاده بود. آن را به مأموران نشان دادم گفتند: «همین کافی است» از خواب بیدار شدم، به آیت الله

ص: ۵۳

فاضل زنگ زدم و گفتم: تدریس نهج البلاغه را قبول می کنم، چرا که باعث نجات من در مسأله ای شد».

ص: ۵۴

یکی از سنّت های حسنه استاد، برپایی مجلس روضه در ایّام فاطمیّه بود. این مجلس در گذشته دور (قبل از رسمی شدن مرجعیّت معظّم له) در منزل ایشان - خیابان صفاییه - برگزار می شد و در هر سه روز استاد، خود سخن می گفت، روضه می خواند و مباحث جالبی مطرح می کرد که نوارهای آن موجود است. بعد از پایان سخنرانی به سؤالات شرکت کنندگان، که غالباً از طلباب و روحانیون بودند، پاسخ می گفت. روزی یکی از طلباب از استاد پرسید: «منظور از «سرّ مستودع» در دعای معروف «اللّهم صلّ علی فاطمه و آبیها و بعلها و بنیها و السّرّ المستودع فیها...» چیست؟»

استاد فرمود: «اگر می دانستیم که سرّ و راز نبود!».

از استاد خواهش کردم خاطره ای از والده مکرمه شان بیان کنند، فرمودند :

«دوران ابتدایی را در دبستان زینت شیراز سپری کردم. این دبستان نزدیک منزل ما بود، ولی مکان آن را تغییر دادند و فاصله محلّ جدید دبستان با خانه بسیار زیاد شد. به همین دلیل ظهرها به منزل بازمی گشتیم، بلکه پدر دو پول (دو شاهی) می داد که با آن نان و ماستی تهیه کرده و ناهار می خوردیم. مادرم که طاقت دوری مرا نداشت، بسیاری از روزها این مسیر طولانی را طی می کرد و با مقداری خوراکی به دبستان می آمد. زنگ تفریح اجازه مرا می گرفت و با هم به امامزاده ای که کنار دبستان بود می رفتیم و لحظاتی را کنار هم بودیم. هنگامی که زنگ کلاس به صدا درمی آمد با وی خداحافظی می کردم، او به خانه بازمی گشت و من به کلاس می رفتم. روحش شاد و زحماتش مقبول درگاه پروردگار باد».

ص: ۵۶

۲۷. نعمت بیشتر، زحمت افزون تر

یکی از دعاهای خوب این است که انسان از خداوند بخواهد به مقدار نیازش به وی نعمت دهد، چرا که نعمت اضافه بر نیاز، مایه زحمت است.

حضرت استاد می فرمود: «زمانی که در انارک نائین تبعید بودم مردم به اشکال مختلف به من محبت می کردند. از جمله یکی از علاقه مندان، یک وانت هندوانه آورد که برای مصرف آن به زحمت افتادیم. فرغونی تهیه کرده و هر شب تعدادی هندوانه را با آن به خانه های اطراف می بردیم. این کار چندین شب ادامه داشت تا هندوانه های اضافه بر نیاز، تقسیم شد.

این قضیه درس بزرگی به من داد و فهمیدم نعمت بیش از حد، قابل جذب نیست؛ بلکه مایه دردسر و گرفتاری است. تعجب می کنم چرا بعضی ها برای به دست آوردن ثروت بیشتر، این همه دست و پا می زنند؟!».

ص: ۵۷

مردم ایران انصافاً مردم شاکر و قدرشناسی هستند و هرگز کسانی را که خدمتی به آن‌ها کرده‌اند، به ویژه اگر جنبه دینی و مذهبی داشته باشد، فراموش نمی‌کنند و خدماتشان را ارج می‌نهند. استاد در این زمینه فرمودند :

«در ایّامی که در روستای انارک تبعید بودم، مردم مؤمن به شکل‌های گوناگون ابراز محبت می‌کردند که به دو نمونه آن اشاره می‌شود :

۱. انارک در آن زمان، بدون امکانات بود، داروخانه نداشت و با وجود نیاز شدید به دارو، دسترسی به آن مشکل بود. روزی یکی از ملاقات‌کنندگان که گویا از اصفهان آمده بود، جعبه‌ای به عنوان هدیه برای ما آورد. جعبه پر بود از داروهای مختلف به همراه دستورالعمل استفاده از آن‌ها که برای ما غنیمت بود. دیدم داروخانه کوچکی است با دستورات لازم طبّی.

۲. آب آشامیدنی انارک در آن زمان، مناسب نبود. به

همین دلیل، مردم از مناطق دیگر آب آشامیدنی تهیّه می کردند. روزی چند جوان موتورسوار، از اصفهان که تا انارک حدود ۸۰ کیلومتر فاصله داشت هر کدام دو ظرف ۲۰ لیتری آب شیرین آوردند، به عشق انقلاب و حمایت از تبعیدیان!».

ص: ۵۹

۲۹. از این به بعد شما پدر مایید!

بی شک، محبت کردن و خوش اخلاقی و رفتار نیکو معجزه می کند و به تعبیر قرآن مجید (۱) آن قدر اثر دارد که گاه دشمن سرسخت را به دوست صمیمی تبدیل می کند. شاهد این مطلب خاطره استاد است. توجه فرمایید :

«زمان تبعیدم در مهاباد با یکی از علمای سنی آن جا که پیرو مذهب شافعی بود مراوده و رفت و آمد داشتم. آن قدر با هم صمیمی بودیم که فرزندانم مرا عمو خطاب می کردند. تا این که آن عالم و فرزندانم به خارج از کشور مهاجرت کردند. مدتی پیش درباره منزل مسکونی خود در مهاباد مشکلی داشتند که از من کمک خواستند. با بعضی از مسئولان تماس گرفتم و با مساعدت آن ها بحمدالله مشکل حل شد. پس از مدتی فرزندانم اطلاع دادند که پدرمان از دنیا رفته و گفتند: «از این به بعد شما پدر ما هستید!».

یک مرجع شیعی نه تنها در میان شیعیان، بلکه در بین

ص: ۶۰

فرزندان يك عالم سنی چنان جایگاهی پیدا می کنند که او را همچون پدر خود می دانند.

ص: ۶۱

۳۰. این فضولی ها به شما نیامده!

استاد در تاریخ ۱۷/۱۲/۷۵، نماز باران باشکوهی در بیابان نزدیک مسجد جمکران اقامه کردند که پس از چند ساعت، باران و برف خوبی در بسیاری از شهرهای ایران آمد. (۱) روزی سخن از آن نماز باران به میان آمد، ایشان

فرمودند: «هنگامی که تصمیم به خواندن نماز باران گرفتیم، بعضی از افراد وسوسه می کردند که مبادا نماز بخوانید و باران نیاید و آبرویتان در معرض خطر قرار گیرد».

در جوابشان گفتم: «فرشتگان خداوند به ما می گویند نمازتان را بخوانید، این فضولی ها به شما نیامده است. وظیفه شما این است که نماز باران بخوانید».

ص: ۶۲

۱- مباحث مربوط به نماز باران و مشروح آن نماز تاریخی را در کتاب «تحقیقیپیرامون نماز باران» نوشته ایم؛ مطالعه فرمایید.

۳۱. خاطره ای از آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله

استاد می فرمودند: «ارتباط با ارواح، امکان پذیر است و برخی از دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی این کار را کرده اند. از جمله می توان به عالم وارسته و متواضع که زهد و تقوایش زبانزد خاص و عام بود، یعنی آیت الله حاج میرزا جواد آقای تهرانی، اشاره کرد. همو که قبر ساده و گمنامش در فردوس رضای مشهد زیارتگاه علاقه مندان و مؤمنان و علما و بزرگان است.

این مرد بزرگ در یکی از کتاب هایش نوشته است :

«در یک لحظه از عمرم با چشم خود شاهد جدایی روح از تنم بودم. مشاهده کردم جسمم در یک سو و روحم در جانب دیگر است.» (۱)

در یکی از سفرهایی که به مشهد داشتم به دیدارشان رفتم و از وی خواستم که مطلب مذکور را از زبانشان بشنوم. روز بود، پرده اطاق کشیده شده و لامپ روشن بود. در حالی که

ص: ۶۳

کمی ناراحت شده بود فرمود: «به روشنی این چراغی که روشن است جدایی روح از جسم را مشاهده کردم». خداوند ایشان را غریق رحمتش کند».

ص: ۶۴

۳۲. احضار روح آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله

هرچند ارتباط با ارواح، عقلا امکان پذیر است و استاد، مفصل و مستند درباره آن در کتاب «ارتباط با ارواح» بحث کرده، ولی بسیاری از کسانی که مدعی این ارتباطند در ادعای خود صادق نیستند. به یک نمونه آن از زبان استاد توجه فرمایید:

«یکی از این مدعیان دروغگو را که برای خود شهرتی کسب کرده بود، در یکی از شهرستان ها دیدم. از وی خواستم روح آیت الله بروجردی رحمه الله را احضار کند. پس از مدتی که کلمات بریده بریده ای بر زبان جاری کرد، مدعی شد روح آن مرحوم حاضر شده و پیامی دارد. پرسیدم: پیامشان چیست؟ گفت: «می گوید: قال الله تعالی: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا!»! گفتم: این حدیثی از احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، نه آیه قرآن! چگونه ممکن است آیت الله بروجردی رحمه الله که از قرآن مجید آگاهی بسیاری داشت، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و آیه قرآن را از هم تشخیص ندهد؟!»

او عصبانی شد و بساطش را جمع کرد و رفت.».

ص: ۶۵

۳۳. احضار روح شاعر پر آوازه، سعدی شیرازی!

خاطره دیگری از زبان استاد، درباره مدعیان ارتباط با ارواح :

«از واعظ شهیر کم نظیر، مرحوم آقای فلسفی نقل شده که در ملاقات با یکی از مدعیان دروغین ارتباط با ارواح، از وی می خواهد روح سعدی را حاضر کند. پس از آن که آن شخص ادعا می کند روح سعدی حاضر شده، مرحوم آقای فلسفی به او می گوید: «سعدی در گفتن شعر به فارسی و عربی مهارت داشت، از او خواهش کن شعر زیر را به عربی برگرداند :

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار»^(۱)

مدعی دروغین که مشتش داشت باز می شد و دروغش

ص: ۶۶

۱- گلستان سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت دهم.

آشکار می گشت، گفت: «روح سعدی از تقاضای تو ناراحت و عصبانی شد و رفت!».

خوانندگان عزیز! مراقب مدعیان دروغین در هر موضوعی باشید و فریب آنان را نخورید.

ص: ۶۷

۳۴. پهلوان معروف قمی!

آیا انسان های متکبر، به روزهای ضعف و ناتوانی خود اندیشیده اند؟

آن هایی که هنگام دیدن یک انسان سال خورده قدخمیده که با چند قدم راه رفتن نفس نفس می زند، از حرکت باز می ایستند و پس از استراحت، تنها قادر است چند قدمی به راهش ادامه دهد و از فرط پیری و ناتوانی، نه می توان او را انسان زنده نامید و نه می توان در صف مردگان قرارش داد، به او پوزخند می زنند و نیروی جوانی خود را به رخش می کشند، آیا نمی دانند که این پیر قدخمیده نیز روزی همچون آن ها راست قامت و باطراوت بوده است؟

به یکی از خاطرات استاد که در ارتباط با همین موضوع است توجه فرمایید :

«یکی از پهلوانان قم را به یاد دارم که در جوانی به گونه ای راه می رفت که گویا زمین زیر پایش می لرزید؛ پس از سال ها او را در صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام دیدم که پیر

ص: ۶۸

شده و بر ویلچری نشسته بود و کودکی او را به این سو و آن سو می برد!

پیش خود گفتم: آن کجا و این کجا؟!».

ص: ۶۹

شما خوانندگان محترم را با خاطره دیگری از مرحوم فلسفی با بیان شیرین حضرت استاد میهمان می‌کنیم:

«واعظ شهیر، مرحوم فلسفی می‌فرمود: «به مجلسی دعوت شدم؛ شخصی که گویا دکترای اقتصاد داشت درباره اقتصاد ایران سخنان فراوانی گفت و برای سروسامان دادن به وضع نابهنجار اقتصاد کشور، دلسوزی زیادی کرد. وقتی سفره غذا پهن شد و انواع غذاها را در آن چیدند، آقای دکتر بشقابی برداشت و آن را از غذاهای مختلف پر کرد. پس از آن که چند قاشقی از آن خورد، دست از غذا کشید و شروع کرد به سیگار کشیدن و خاکستر سیگارش را بر روی غذاهای درون بشقاب ریخت! من از این صحنه متأثر شدم و به وی گفتم: آقای دکتر! شما که سر ما را بر اثر سخنان فراوانتان درباره مسائل اقتصادی به درد آوردید؛ چرا این قدر غذا در بشقاب ریختید و نخوردید؟! به علاوه، چرا خاکستر سیگارتان را روی غذاهای اضافه ریختید و اجازه ندادید

ص: ۷۰

دیگران از آن استفاده کنند؟! شما این گونه می خواهید اقتصاد کشور را سروسامان دهید؟!».

ص: ۷۱

۳۶. شهید بهشتی، روشن فکری متدین

در پایان یکی از جلسات استفتا که در مدرسه امام سجاد علیه السلام تشکیل می شد، سخن از آیت الله دکتر بهشتی رحمه الله به میان آمد. استاد که مدت زیادی در دوران طلبگی با ایشان زندگی کرده بود از تدین و تقوای ایشان تعریف کرد و فرمود:

«شهید بهشتی برخلاف بسیاری از فرنگ رفته ها که مجذوب فرهنگ غرب شده بودند، تقوا و تدین خود را حفظ کرد و پس از بازگشت از آلمان همچنان روشن فکری متدین و باتقوا باقی ماند».

یکی از دوستان حاضر در جلسه درباره نظم آن شهید عزیز گفت: «یکی از شخصیت ها که ساعت ۹:۳۰ با ایشان ملاقات داشت، زودتر از موعد به منزل ایشان رفت. دکتر بهشتی ایشان را به اطاق ملاقات راهنمایی کرد و به اندرون رفت و سراساعت نه و سی دقیقه بازگشت و ضمن عذرخواهی گفت: «ساعت ۹ تا ۹:۳۰ را به خانواده اختصاص داده بودم، لذا در همان وقت مقرر خدمت شما رسیدم!».

ص: ۷۲

یکی از مطالب نامفهوم و مخالف عقل مسیحیان، عقیده آن‌ها درباره مسأله تثلیث و سه خدایی است. آن‌ها به «خدای پدر»، «خدای پسر» و «روح القدس» معتقد هستند و در عین حال ادعای توحید دارند!

استاد می فرمودند: «در یکی از سفرهای تبلیغی به کرمان در مجلسی با اسقف مسیحیان آن‌جا دیداری داشتم. به وی گفتم: ما بالاخره نفهمیدیم که شما قائل به خدایان سه گانه هستید یا خدای واحد را قبول دارید؟ گفت: «معتقدیم که خداوند، هم یکی است و هم سه تا! هم خدای واحد حقیقت دارد و هم خدایان سه گانه!» گفتم: هیچ عقلی نمی پذیرد که یک، مساوی سه باشد گفت: «این امور را با عقل نمی توان فهمید، بلکه باید با دل فهمید!» سپس این شعر را خواند:

«به عقل، نازی حکیم تا کی به عقل این راه نمی شود طی

به گُنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا»^(۱)

ص: ۷۳

۱- این شعر از میرمشتاق اصفهانی است.

دیدم به دلیل اعتقاد نادرست ناچار شده حکومت عقل را به کلی باطل کند و از ارزش بیندازد.

کسانی که حرف های غیرمعقول و غیرمنطقی می زنند و به لوازم و آثار آن نمی اندیشند، چاره ای جز بستن در خانه عقل ندارند، تا عقل، آن ها را رسوا نکند»^(۱).

ص: ۷۴

۱- استاد این خاطره را در تاریخ ۲۱/۸/۸۷ در مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام در جلسه توشل شب های چهارشنبه بیان فرمودند.

استاد می فرمودند: «در دو جا می توان افراد را به خوبی شناخت :

یکی در «سفر» و بهتر از آن در «زندان». ما در ۱۵ خرداد ۴۲، به اتفاق جمعی از شخصیت ها ۴۵ روز در زندان بودیم. بعضی ها خیلی دست پاچه و ناآرام بودند، ولی برخی دیگر آرامش عجیبی داشتند. مرحوم مطهری رحمه الله واقعاً نمونه کامل آرامش در زندان بود. به گونه ای که گویا اصلاً در زندان نبود. آن هم زندانی با آن شرایط سخت. چرا که با محاسبه موزاییک های کف زندان فهمیدیم سهم هر نفر یک متر و سی سانت بود. اما با وجود همه مشکلات، روحیه شهید مطهری خوب بود. صبح و عصر یک سری بحث های علمی داشتیم که میدان دار این بحث ها و ناظر و تنظیم کننده آن، مرحوم فلسفی بود. مرحوم مطهری و من از جمله کسانی بودیم که بیشترین سخن را می گفتیم. آن مباحث واقعاً بحث های پرباری بود.»

ص: ۷۵

حضرت استاد از مرحوم آیت الله مطهری چنین یاد می کند :

«روزی آقای مطهری رحمه الله را زیارت کردم، گفت: «کتاب شما (فیلسوف نماها) را به هیئت داوران کتاب سال دادم تا بررسی کنند. هدفم این است که اساتید دانشگاه بدانند در حوزه علمیه ما، فکر (جدید و کتاب های علمی به زبان روز) وجود دارد و این مسأله به دانشگاه اختصاص ندارد». چون سال قبل هم کتاب خودشان و مرحوم علامه طباطبایی کتاب سال شده بود، ایشان می خواست آن سال هم کتاب سال از حوزه باشد و حوزوی ها در میان دانشگاهیان بدرخشند. اتفاقاً آن سال کتاب بنده کتاب سال شد و ایشان از این مسأله بسیار خوشحال بود. البته این گونه اقدامات، روحیه بزرگ و سعه صدر می خواهد که در همه وجود ندارد. به هر

حال، من علاقه وافری به ایشان داشتم که بعد از آن واقعه بیشتر شد».

ص: ۷۶

معظم له خاطره ای از زمان تحصیل در نجف بیان می فرمایند :

«یکی از اساتید ما در نجف اشرف - که سید و عالم بسیار بزرگواری بود - می گفت :

«در ایام تحصیل، روزی برای تفریح و رفع خستگی به کنار شطّ کوفه رفتم. طلبه ای وسواسی را دیدم که برای غسل ارتماسی، در آب فرو می رود و بیرون می آید. برای این که یقین کند تمام اعضای بدنش هنگام غسل در آب فرو رفته، از دوستانش خواست که مراقب باشند و شهادت دهند، امّا هر بار که در آب فرو می رفت و بیرون می آمد و آن ها بر صحت غسلش شهادت می دادند نمی پذیرفت!

هنگامی که مرا دید، گفت: «اگر این آقا شهادت دهد می پذیرم» من که دیدم این بنده خدا به وسواس مبتلاست ابتدا با او همراهی کردم، و در مرتبه اوّل که کاملاً زیر آب رفته بود، گفتم: مقداری از سرتان بیرون بود! دوباره زیر آب

رفت به گونه ای که سر و بدنش نیم متر در آب فرو رفت، وقتی بیرون آمد، گفتم: خوب بود، اما مقدار بسیار کمی بیرون بود! بار سوم زیر آب رفت و بیرون آمد، گفتم: این بار تمام بدنت زیر آب رفت. به این شکل سخن مرا پذیرفت و از وسواس نجات یافت!».

ص: ۷۸

۴۱. خیال کوزه!

استاد می فرمود :

«شخصی وسواسی خیال می کرد همواره کوزه ای روی سرش قرار دارد و البته هیچ کس سخن او را نمی پذیرفت. او را نزد طبیب آگاه و زیرکی بردند. طبیب گفت: «راست می گویی! کوزه ای بالای سر شما می بینم، فردا نزد من بیا تا آن را بردارم!».

روز بعد، قبل از آن که شخص بیمار مراجعه کند، طبیب به منشی خود گفت: «کوزه ای تهیه کن و به پشت بام برو و هر زمان اشاره کردم آن را داخل کوچه بینداز». شخص وسواسی که آمد طبیب او را به پشت بام برده و پس از آن که مقداری با او سخن گفت، دستش را بالای سر او برد و وانمود کرد که با قدرت، چیزی را می کشد و همزمان به منشی خود اشاره کرد که کوزه را بدون جلب توجه وسواسی، داخل کوچه بیندازد. سپس به بیمار گفت: «کوزه را از سرت جدا کرده، داخل کوچه انداختم، می توانی قطعات

ص: ۷۹

آن را بینی». وسواسی با مشاهده قطعات شکسته کوزه، گفته طیب را باور کرد و از آن توهم نجات یافت».

ص: ۸۰

۴۲. دلایل از دست دادن توفیق

حضرت استاد از خاطرات حج خود چنین یاد می کند :

«جوانی در مسجدالحرام نردم آمد و گفت :

«اولین بار است که به مکه و زیارت بیت الله الحرام مشرف می شوم. بسیاری از زوار خانه خدا در سفر اول، به ویژه نخستین باری که خانه کعبه را می بینند، جسم و روحشان پرواز می کند. اما من به هیچ وجه حال زیارت و دعا و عبادت ندارم! علت چیست؟».

گفتم: «اعمال گذشته ات را مرور و آن ها را محاسبه کن. آیا با آب توبه، جسم و جان را شست و شو داده و به اینجا آمده ای؟ آیا هزینه سفر، از راه حلال تهیه شده است؟ آیا وجوهات شرعیه اموال را پرداخته ای؟ کارهای حرام، توفیق را از انسان سلب کرده و قساوت قلب به ارمغان می آورند، مراقب باش و جبران کن».

ص: ۸۱

خاطره ای از زمان تبلیغ استاد در قبل از انقلاب از زبان خودشان :

«قبل از انقلاب روزهای پنج شنبه و جمعه در تهران منبر می رفتم. فکر کردم کار فرهنگی ریشه داری انجام دهم؛ بدین منظور هر روز جمعه حدیثی به همراه ترجمه، شرح مختصر و منبع آن نوشته و آن را تکثیر کرده و در اختیار حضار مجلس قرار می دادم، سپس درباره آن بحث می کردم.

بعد آ پیشنهاد داده شد مسابقه ای از آن احادیث برگزار شود. قرار شد شرکت کنندگان، چهل حدیث با اعراب، ترجمه و منبع بنویسند. استقبال خوبی از سوی پسران و دختران صورت گرفت و عدّه زیادی برنده شدند. جایزه ها را یکی از تاجر نیکوکار تهیه کرد و به برندگان داد. سپس برای ارائه گزارشی از مراحل مختلف مسابقه، از آن تاجر خواستیم نامش به عنوان تهیه کننده جوایز در گزارش بیاید. او فکری کرد و گفت: «لطفاً نویسید! اگر اینجا بنویسید

می ترسم آن جا که باید بنویسند نوشته نشود!».

این جملات نشانگر تأثیر ایمان ایشان به جهان آخرت و اخلاصش بود».

ص: ۸۳

معظم له از استاد خود چنین یاد می کند :

«یکی از یاران و همراهان استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله بروجردی قدس سره می گفت: «ایشان قیامت را باور کرده است!». تعجب کردم زیرا این جمله در توصیف مرجع تقلید بزرگی همچون آیت الله بروجردی رحمه الله در ابتدا جمله ساده و سبکی به نظر می رسد؛ اما با دقت و اندیشه، بزرگی و عظمت آن بر من ظاهر و آشکار شد. اگر مردم قیامت را باور کنند، طلبکار سراغ بدهکار نمی رود، بلکه بدهکار دنبال طلبکار می رود. پلیس در پی مجرم نمی گردد، بلکه مجرم برای سبک کردن بار گناهش سراغ پلیس می رود».

ص: ۸۴

استاد از خاطرات اولین سفر حج خود می گوید :

«در اولین سفری که به حج مشرف شدم، استاد دانشگاه و رئیس بیمارستان شیراز در دوران طاغوت، از جمله همسفران ما بود. او که جوان بود و موهای بلند زیبایی داشت روزی نزد من آمد و گفت: «آیا می توانم موهای سرم را تراشم؟» گفتم: به فتوای آیت الله بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) - که از مراجع تقلید آن زمان بود - احتیاط واجب است که بتراشید. گفتم: «اگر موهای سرم را بتراشم سردرد می گیرم. آیا در این صورت هم باید سرم را بتراشم؟» گفتم: در این صورت واجب نیست. او را در سرزمین منا دیدم درحالی که سرش را کامل تراشیده بود! پرسیدم: چطور شد سرت را تراشیدی؟ گفتم: «فکر کردم نکند سردرد بهانه ای برای فرار از تکلیف الهی باشد، لذا سرم را تراشیدم» سپس افزود: «یا نباید دین و آیینی را بپذیریم یا اگر پذیرفتیم باید کاملاً تسلیم آن باشیم. این که موی سراسر است، اگر اسلام دستور دهد سرم را تقدیم کنم، این کار را خواهم کرد!».

معظم له در ادامه خاطرات اولین سفر حجش چنین فرمود :

«به خاطر دارم زمانی که قربانی ها را در منا توسط بلدوزرها دفن می کردند و یا آن ها را آتش می زدند، شخصی از روحانیون معروف، در قربانگاه به من گفت: «آیا این دستور اسلام است که این همه قربانی تلف شود؟ آیا این حکم دین است که این مقدار گوشت که می تواند تعداد زیادی را از گرسنگی نجات دهد، در آتش بسوزد؟» همین امر سبب شد در فکر فرو بروم و بذر فتوای معروف در امر قربانی در ذهنم افشانده شود.

در آخرین دیداری که با خطیب شهیر و توانا، مرحوم آقای فلسفی داشتم گفت: «هنگامی که به حج رفتم همه مسائل در نظرم حل شد، جز مسأله قربانی با آن اتلاف عجیب، و این حکم اسلامی همواره برای من سؤال بود که با فتوای شما (۱) حل شد».

ص: ۸۶

۱- شرح این فتوا - عدم وجوب قربانی در آن شرایط در منا و قربانی در محلزندیگی - در کتاب «حکم الأضحیّه فی عصرنا» آمده است.

۴۷. سختی های سفر در گذشته

امکاناتی که امروزه برای مسافران وجود دارد قابل مقایسه با گذشته نیست. استاد در این زمینه می فرمود :

«اولین سفری که به حج داشتیم (حدود سال ۱۳۴۰هـ.ش) بسیار سخت و طاقت فرسا بود. برای عزیمت از مدینه به مکه، پس از بستن احرام در میقات مسجد شجره، سوار بر ماشین باری سربازی شدیم. آفتاب گرم و سوزان بر سر و صورت ما می تابید و هرچه به ظهر نزدیک تر می شدیم سوزش گرمای خورشید بیشتر و بیشتر می شد. ساعت ها در راه بودیم، هنگامی که به مقصد رسیدیم بر اثر شدت سوزش آفتاب، پوست صورت عده زیادی افتاده بود!

اما در عصر و زمان ما، حجاج شبانه با اتوبوس های مجهز حرکت کرده و فارغ از این مشکلات، مسیر مدینه تا مکه را در چند ساعت طی می کنند».

ص: ۸۷

حضرت استاد می فرمود :

«یکی از افسران رده بالای ارتش که مدال های فراوانی روی سینه اش سنگینی می کرد، گفت :

«هنگامی که به میقات رسیده و لباس دوختنی و عادی روزمره را از تن بیرون کردم و پس از غسل احرام، دو حوله احرام پوشیدم، احساس سبکی و راحتی عجیبی کردم، همه مدال های غرور آفرین کنار رفته بود و خودم بادم و خودم؛ چه دستور عالی و انسان سازی».

آری، انسان هنگامی که با مظاهر دنیا و وابستگی های این جهان مادی خداحافظی و همه عوامل غفلت و فراموشی یاد خدا را از خود دور می کند و دست رد بر سینه شیطان زده و دیو هوای نفس را ذبح می نماید، احساس آرامش عجیبی کرده و روحش به سوی ملکوت اعلی پرواز می کند.

ص: ۸۸

۴۹. وضع نابسامان طلباب و عنایت بزرگان

روزی درباره وضع سخت معیشتی طلباب در زمان های گذشته، مخصوصاً در سال های اوّل طلبگی سخن به میان آمد. عرض کردم: در ابتدای ورودم به قم (سال ۱۳۵۹هـ.ش) که هنوز شهریه ام وصل نشده بود مجبور بودم روزهای پنجشنبه و جمعه را کارگری کنم و ۲۲۰ تومان دستمزد دو روز را تا پنجشنبه هفته بعد هزینه نمایم. استاد نیز فرمودند:

«در نجف وضع مالی ام بسیار بد بود و سخت در مضیقه و فشار بودم، ولی به کسی اظهار نمی کردم. روزی پس از درس، همراه آیت الله خویی رحمه الله که به منزلشان می رفت حرکت کرده و سؤالات درسی خود را مطرح نمودم تا به درب منزل ایشان رسیدیم. خواستم خداحافظی کنم که فرمود: «لحظه ای صبر کن». داخل منزل رفت و بازگشت و پول خوبی به من داد. گویا به ایشان الهام شده بود که من در وضع سختی به سر می برم».

ص: ۸۹

۵۰. جایزه بزرگ آیت الله حجت رحمة الله

برای افتتاح مسجد جامع شانديز، در خدمت حضرت آقا و به همراه جمعی از اعضای دفتر مشهد و قم، از جمله آقازاده محترم معظم له، به سمت شانديز حرکت کردیم. حاج آقا مسعود صفحاتی از «احکام پسران» و همچنین «احکام دختران» را برای پاره ای از اصلاحات قرائت کرد و اصلاحات انجام شد.

سپس از اساتید حضرت استاد صحبت شد. ایشان فرمودند :

«روزی استاد ما، حضرت آیت الله حجت قدس سره در مجلس درس مسأله بسیار پیچیده ای را مطرح نمود و از شاگردان خواست جواب آن را بیاورند. من پاسخ مسأله را یافته و خدمت استاد ارائه کردم. استاد برای تشویق صد تومان به من دادند.»

پرسیدم: شهریه طلاب در آن زمان چقدر بود؟ فرمودند: «سه تومان، و یکصد تومان معادل شهریه سی و سه نفر از طلاب بود و بسیاری از مشکلاتم را حل کرد.»

ص: ۹۰

۵۱. ما را از مردم جدا نکنید

یکی از برنامه های مهم حضرت استاد در مردادماه که در جوار حضرت ثامن الائمه، امام رضا علیه السلام بودند، دیدار و ملاقات با زوار آن حضرت بود که از نقاط مختلف داخل و خارج کشور عزم زیارت امام رئوف و مهربان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را کرده بودند. مشکل ترین قسمت این ملاقات ها این بود که پس از پایان سخنرانی آقا، مردم مؤمن و مشتاق که بسیاری از آن ها برای اولین بار حضرت آقا را از نزدیک می دیدند، برای عرض ارادت و دست بوسی و بعضاً طرح سؤالات خود، اطراف معظّم له را پر می کردند و این مطلب کار محافظان را هنگام خارج کردن آقا از

میان جمعیت بسیار مشکل می کرد. پیشنهاد شد که ملاقات ها در حسیّته برادران زائرسرای امام صادق علیه السلام صورت گیرد و آقا برای سخنرانی، در قسمت حسیّته خواهران که به صورت بالکنی در حسیّته برادران بود مستقر شود

تا از دسترس ملاقات کنندگان دور باشد و مشکلات ذکر

شده بر طرف شود. معظّم له نپذیرفتند و فرمودند: «ما را از مردم جدا نکنید!».

ص: ۹۲

۵۲. تأثیر مداومت بر امر به معروف

استاد از خاطرات زمان تبعید خویش چنین یاد می کند :

«ساواک تصمیم گرفت ما را از چابهار به مهاباد تبعید کند، بدین منظور با یک اتومبیل به همراه راننده و دو نفر محافظ به سمت مهاباد حرکت کردیم. یکی از محافظان اسلحه ژ ۳ و مقدار زیادی فشنگ داشت و از اهل سنت بود ولی نماز نمی خواند. من شروع کردم به نصیحت و امر به معروف و آن قدر تکرار کردم تا در اواخر سفر گفت: «دوست دارم نماز بخوانم، امّا شب کلاه ندارم». گویا پوشاندن سر را شرط نماز می دانست! من شب کلاه را از زیر عمامه در آورده و به او دادم و او هم به صف نمازگزاران پیوست. اتفاقاً در همان منزل تمام فشنگ هایش را جا گذاشت. و خیلی وحشت زده شد. از نیمه راه بازگشتیم و فشنگ ها را همان جا که فراموش کرده بود یافت. به او گفتم: این هم از برکات نماز تو است!»

ص: ۹۳

خاطره ای درباره مجله مکتب اسلام از زبان استاد :

«در اوایل دورانی که مجله مکتب اسلام را بدون مجوز از حکومت طاغوت، منتشر می کردیم و این مجله در میان متدینین جایگاه ویژه ای پیدا کرده بود، روزی رئیس ساواک مرا احضار کرد. در ابتدای ملاقات قصد داشت با سروصدا و تهدید مرا در موضع ضعف قرار دهد. اما به لطف خدا وبا توکل بر ذات پاکش، با این که در آن زمان سنّ و سال زیادی نداشتم، تهدیدات او هیچ اثری بر من نگذاشت و به طور عادی به سخنانش گوش دادم. هنگامی که از برخورد خشونت آمیز نتیجه نگرفت، تاکتیک خود را عوض کرد و گفت: «اصلا چه اشکالی دارد که این مجله دینی منتشر شود؟ من خودم کمک می کنم مجوز آن را بگیرید و اگر بخواهید مجله دیگری هم منتشر کنید به شما کمک خواهیم کرد!». من که دیدم می خواهد به نحوی در ما نفوذ کند، گفتم: نیازی به زحمت شما نیست، کمک های مرجع عالی قدر، حضرت آیت الله العظمی بروجردی برای ما کافی است!».

۵۴. زهرا، برترین بانوی جهان

معظم له می فرمود :

«هنگام نوشتن کتاب «زهرا برترین بانوی جهان» تصمیم گرفتم چهل روایت از کتب اهل سنت در ده بخش بنویسم. سراغ کتاب های آنان رفتم، دیدم تمام فضایی که از آن حضرت در منابع ما آمده، آن ها نیز ذکر کرده اند و این برای من خیلی مهم بود.»

ده بخشی که اشاره شد به شرح زیر است :

۱. برترین بانوی جهان

۲. بانوی بهشتی

۳. فاطمه علیها السلام محبوب ترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

۴. مقام قرب فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا

۵. زهد و ایثار فاطمه علیها السلام

۶. مقام علمی فاطمه علیها السلام

۷. کرامات فاطمه زهرا علیها السلام

۸. نخستین کسی که وارد بهشت می شود

ص: ۹۵

۹. نام های پرمعنای فاطمه علیها السلام

۱۰. هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام

شرح عناوین بالا را می توانید در کتاب مذکور مطالعه فرمایید.

ایشان افزودند :

«عجب این که برادری از اصفهان، بی آن که از وجود این کتاب اطلاعی داشته باشد - چون کتاب تازه منتشر شده بود - در نامه ای به من نوشت: «در خواب دیدم که یکی از معصومین علیهم السلام فرمودند: اخیراً آقای مکارم خدمتی به ما کرده است». گفتم: تعجب می کنم، من کتاب کوچکی نوشته ام، چگونه مقبول آن حضرت علیه السلام واقع شده است؟

یکی از دوستان گفت: «ایشان مظهر یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ (۱) است!».

ص: ۹۶

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵، ح ۶۷.

۵۵. شجاعت در عذرخواهی!

در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، اطلاعیه ای از سوی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی منتشر شد مبنی بر این که معظم له هیچ گونه مطلب موافق یا مخالفی درباره هیچ یک از نامزدها بیان نکرده است. متأسفانه عوامل تنظیم و نشر این اطلاعیه، به دلیل برخی ناهماهنگی ها، مقداری در کار خود سستی و کوتاهی کردند. حضرت آقا که بسیار کم عصبانی می شد و در طول سالیان درازی که خدمتشان بودم بیش از دو سه بار عصبانیت ایشان را ندیده بودم، از این مطلب شدیدآ عصبانی شد و افراد مذکور را در حضور اعضای شورای استفتا توییح کرد؛ ولی روز بعد آن ها را خواست و در حضور همان افراد از آن ها عذرخواهی نمود، سپس فرمود: «انسان باید در مقام عذرخواهی شجاعت داشته باشد؛ که عذرخواهی در این جهان ساده تر از عذرخواهی در آخرت است!».

هنگام دفن آیت الله العظمی بهجت رحمه الله یکی از مقام های بلند پایه کشورمان از مسئول دفن آن مرجع فقید خواهش کرد کفن را از روی چهره ایشان بردارد تا بر پیشانی آن عالم وارسته بوسه ای بزند. مسئول دفن که روحانی بود، گفت: «به شرط آن که انگشترتان را به عنوان یادگاری هدیه بدهید». ایشان هم بلافاصله انگشتر را هدیه کرد و آن کار انجام شد. روز بعد که ایشان داستان را برای حضرت آقا تعریف کرد، آقا فرمود: «انگشتر را به ایشان بازگردانید. مبدا تصور کنند روحانیت عزت نفس ندارد، من برای شما جبران می کنم!».

۵۷. منزل نو!

منزل معظم له در خیابان صفاییه قم، مشکلات زیادی داشت از جمله این که محل عبور و مرور وسایل نقلیه شده بود، همچنین مدت زیادی از ساخت آن می گذشت؛ لذا ایشان تصمیم گرفتند منزل دیگری در بلوار امین بسازند. در اواسط ساخت منزل، روزی که برای جلسه عصر استفتا خدمتشان رسیدم، فرمودند:

«فلانی! فکر کردم همین منزل با مقداری تعمیرات برای ما کافی است لذا تصمیم گرفتم آن منزل نوساز را بفروشم و پول آن را صرف تهیه منازلی هر چند کوچک برای

طلّاب کنم!».

و همین کار انجام شد.

ص: ۹۹

۵۸. مجلس درس آیت الله العظمی خویی رحمه الله

حضرت استاد از زمان تحصیل خود در نجف چنین یاد می کند :

«زمانی که برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم، در درس اساتید و مراجع مختلف از جمله حضرت آیت الله خویی رحمه الله شرکت می کردم. با وجود این که در آن زمان از شاگردان جوان و کم سنّ و سال ایشان بودم، امّا اشکالات متعدّدی مطرح می کردم و استاد با حوصله پاسخ می گفتند. گاه برخی سؤالات و شبهات را پس از پایان درس با ایشان در میان می گذاشتم، معظّم له که آثار خستگی درس و بحث در چهره اش آشکار بود در داخل حیاط حرم حضرت علی علیه السلام می نشست و مشکلات درسی ام را حل می کرد، امّا گاهی دامنه سؤالات تا درب منزل ایشان کشیده می شد. روزی ایشان فرمودند: «سؤالات شما زیاد و وقت من کم، ممکن است در برخی موارد حقّ پاسخ سؤالات

ادا نشود. شما با (آیت الله) آقای سید محمّد روحانی

ص: ۱۰۰

که از نظرات اصولی من اطلاع کافی دارد، تماس بگیرید و مطالب را با ایشان در میان بگذارید». من هم از آن پس همین کار را کردم».

ص: ۱۰۱

۵۹. آیت الله العظمی روحانی رحمه الله

معظم له خاطره ای دیگر از زمان تحصیل خود را چنین بیان کرد :

«با توجه به گرمای فوق العاده هوای نجف و حساسیت من به گرما، از یکسال و نیم بیشتر نتوانستم در عراق بمانم و تصمیم گرفتم به وطن بازگردم. هنگامی که آیت الله روحانی از قصدم آگاه شد فرمود :

«از هزار طلبه، هشتصد نفر شرایط کافی برای طلبگی ندارند و از میان دویست نفر باقی مانده، تنها پنجاه نفر علاوه بر شرایط دیگر سلیقه خوبی دارند. از این پنجاه نفر بیست نفر به موفقیت دست می یابند و شما جزء آن بیست نفرید. نجف را ترک نکنید و در همین جا به تحصیلاتتان ادامه دهید».

ولی گویا مأموریت الهی من حوزه علمیه قم بود».

ص: ۱۰۲

۶۰. آبرویمان فدای امام زمان (عج)

یکی از کج سلیقگی های دولت، طرح ادغام سازمان حج و زیارت در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود که با مخالفت مراجع معظم تقلید و رهبر بزرگوار انقلاب و مؤمنین مواجه شد. آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) نیز به طور رسمی در درس خارج فقه، مخالفت خویش را با این طرح اعلام کردند.

بعضی از دوستان نگران بودند که نکنند این مخالفت ها عواقبی برای معظم له داشته باشد. آقا در پاسخ آنان فرمودند: «ما آبرویی از ناحیه حضرت مهدی (عج) کسب کرده ایم و این آبرو را هم بر قدم های آن حضرت نثار می کنیم. باید به وظیفه خود عمل کرده و از پیامدهای آن نهراسیم».

بحمدالله این مخالفت ها نتیجه داد، دولت عقب نشینی کرد، طرح مذکور اجرا نشد و مشکلی هم پیش نیامد.

۶۱. پیاده روی تا حرم دوست

عده ای از عاشقان حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام با پای پیاده از قم به مشهد مشرف شده و برای ملاقات با آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) به زائرسرای امام صادق علیه السلام آمدند. معظم له طی سخنانی برای آن عزیزان، خاطره ای از پیاده روی علمای نجف به این شرح بیان فرمود :

«یکی از سنت های طلاب و روحانیون نجف این بود که در ایام تعطیل پیاده عازم کربلا شده، فاصله تقریباً یکصد کیلومتری این دو شهر را در سه شبانه روز طی می کردند و شب ها را مهمان عشایر فرات بودند که خانه هایشان در مسیر راه زوار بود. آن ها آن قدر میهمان نواز بودند که گاه برای دعوت از یک میهمان، متوسل به زور می شدند! برای نمونه، در یکی از سفرها که بعد از پیاده روی صبح تا ظهر استراحت کرده و عصر حرکت نمودیم، چیزی از پیاده روی ما نگذشته بود که چند جوان عرب به استقبال ما آمدند و از

ما خواستند شب را میهمان آن‌ها شویم. ما با این عذر که چون تازه حرکت کرده ایم و می‌خواهیم بیشتر راه را رفته و سپس شب را استراحت کنیم، از اجابت دعوتشان خودداری کردیم. یکی از جوانان خنجرش را بیرون کشید و خواست به زور اسلحه ما را میهمان خود کند. گفتم: اجازه دهید به حرکت خود ادامه دهیم، قول می‌دهم در کربلا

به نیابت از شما زیارت کنم. بدین وسیله توانستیم آن‌ها را قانع کنیم».

ص: ۱۰۵

شخصیت های مختلفی که بعد از انقلاب خدمت آقا می رسیدند درباره مطالب گوناگون سخن می گفتند، اما همگی در یک مطلب نظر مشترک داشتند و آن تأثیر شگرف مجله وزین و پرمحتوای مکتب اسلام در زمان طاغوت بود. آقا در یکی از این ملاقات ها فرمود :

«با این که این مجله مجوز قانونی برای انتشار نداشت اما بسیار موفق بود، تا آن جا که تیراژش در آن زمان به ۱۲۰ / ۰۰۰ نسخه رسید! این تیراژ برای یک مجله مذهبی در عصر طاغوت که به شدت با مذهب و نمادهای آن مبارزه می شد، خیره کننده بود. این مجله با وجود درگیری های فراوان با ساواک متوقف نشد، زیرا حمایت و تأیید آیت الله بروجردی رحمه الله را داشت و آن ها جرأت مخالفت با معظم له را نداشتند. پرونده مکتب اسلام را در اداره مطبوعات آن زمان دیدم که بر روی آن نوشته شده بود: «مورد تأیید آیت الله بروجردی».

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) مردادماه هر سال به مشهد مقدس سفر می کردند تا در طول سکونت یک ماهه خویش در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیه السلام، هم از فیوضات معنوی آن حضرت استفاده کرده، هم برنامه های علمی، دینی و اجتماعی خود را پیگیری نموده و هم با تغییر مکان و کاهش برنامه های علمی مقداری استراحت کنند. یکی از برنامه های بی سابقه ای که در مردادماه سال ۱۳۸۶ ه. ش انجام شد، اقامه نماز پرشکوه جماعت مغرب و عشا به امامت معظم له در صحن جامع رضوی بود. نماز جماعتی که با آن کمیت و کیفیت در تاریخ شیعه بی نظیر بود و انسان را به یاد نمازهای جماعت بزرگ مکه و مدینه می انداخت.

برای این که به موقع به نماز برسیم نیم ساعت قبل از اذان در خدمت معظم له به سمت صحن جامع رضوی حرکت کرده و پس از استراحت کوتاهی در جایگاه ویژه، که برای

این منظور در نظر گرفته شده بود، به محلّ اقامه نماز می رفتیم. استقبال و اشتیاق نمازگزاران هنگام ورود مرجع عالی قدر وصف ناشدنی بود. علاوه بر این که هنگام نماز نسیم بسیار روح نواز و خنکی نیز نمازگزاران را نوازش می کرد. این نسیم آن قدر لطیف بود که معظّم له از آن به نسیم بهشتی تعبیر فرموده و آن را همراه با الطاف الهی می دانست.

ص: ۱۰۸

۶۴. تواضع آیت الله مشکینی رحمه الله

مرحوم آیت الله مشکینی که از اساتید مشهور و موفق حوزه علمیه قم بود و علاوه بر ریاست مجلس خبرگان رهبری و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، امامت جمعه این شهر را نیز بر عهده داشت، همواره انسانی متواضع و فروتن بود و امور مذکور، وی را به وادی تکبر و خودبرتربینی نکشاند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) در مصاحبه کوتاهی که در مردادماه ۱۳۸۶، یکی دو روز پس از رحلت آن عالم بزرگوار، با سیمای خراسان داشت با اشاره به این ویژگی برجسته آن عزیز سفرکرده فرمود:

«معظم له بارها در مشهد و قم به دیدن ما آمد، اما هنگامی که ما می خواستیم به دیدار ایشان برویم، می فرمودند: «راضی به این کار نیستم» و مانع می شدند».

روحش شاد و یادش گرامی باد.

جالب این که به پیشنهاد مقام معظم رهبری نماز میت بر

آن بزرگوار را آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظله) اقامه کردند. چون تابستان بود و معظم له در مشهد بودند برای اقامه نماز به قم آمده سپس بازگشتند.

ص: ۱۱۰

حضرت استاد معتقد است درس و تحصیل و تحقیق تعطیل پذیر نیست، بلکه در زمان های مختلف شکل آن متفاوت می شود. در ایام تحصیل، تحصیل و تدریس و تربیت شاگردان، و در ایام تبلیغ، تبلیغ و هدایت و ارشاد و تحقیق و تألیف. به همین دلیل معظم له هر سال در ماه مبارک رمضان، بعد از نماز ظهر و عصر به تفسیر قرآن می پرداخت و مشتاقان را از زلال چشمه سار قرآن سیراب می کرد. در سال ۱۳۸۶ این جلسه در صحن امام خمینی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشکیل شد (۱). تا تعداد بیشتری از مردم بتوانند از آن استفاده کنند. پیشنهاد شد نماز ظهر و عصر را نیز حضرت استاد اقامه کنند. امام جماعت دائم آن جا، حضرت آیت الله اشتهاردی رحمه الله بود که تواضع خاصی

ص: ۱۱۱

۱- مباحث مذکور تحت عناوین «از تو سؤال می کنند» و «قهرمان توحید» و «داستان یاران» منتشر شده است. کتاب های فوق درباره مباحث تفسیریمعظم له در آن مکان مقدس از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ است.

داشت و نماز را به استاد واگذار کرد. استاد بعدها فرمودند :

«مرحوم آیت الله اشتهااردی نه تنها در طول ماه مبارک به عنوان مأموم در نماز جماعت آن جا شرکت می کرد، بلکه پس از نماز در جلسه تفسیر قرآن ما حضور داشت.»

ص: ۱۱۲

حضرت استاد در مراسم کلنگ زنی مجتمع امام کاظم علیه السلام در تاریخ ۷/۱۲/۱۳۸۶ در بخشی از سخنان خود، چنین فرمودند :

«در این فکر بودم که مدرسه بزرگی در چندین طبقه با امکانات کافی از قبیل کتابخانه، پارکینگ و کلاس های متعدّد درس بسازم؛ زیرا محلّ درس های موجود برای طلبّ کفای نبود.

روزی یکی از تجّار تهران آمد و گفت: «مدّتی است در فکر هستم ثلث ثروت خود را که دو میلیارد تومان می شود خرج مسجد و مدرسه ای کنم. اجازه بدهید چک آن را نوشته، خدمتان تقدیم نمایم!».

گفتم: بعد از این که زمین آن تهیّه شد، مقدّمات خرید آن فراهم گردید و معامله قطعی شد، در آستانه رفتن به محضر، شما چک را بنویسید، زیرا معلوم نیست فردا چه حادثه ای برای من رخ دهد و این پول چه خواهد شد. من زیر بار

مسئولیت این پول سنگین نمی روم.

سپس دنبال زمین مناسبی گشتیم. زمین پیدا شد، به محضر رفتیم. قیمت زمین، دو میلیارد و سیصد میلیون تومان شد. آن تاجر محترم گفت: «سیصد میلیون اضافه را هم می دهم» و ایشان کل مبلغ زمین مجتمع امام کاظم علیه السلام را به عنوان ثلث اموالش پرداخت. پس از دادن چک گفت:

«دیشب خوابم نمی برد، با خود می گفتم شاید تا فردا زنده نمانم که به محضر بروم و این پول را بدهم. اکنون که این کار انجام شده، امشب آسوده می خوابم».

آری، چنین اخلاص هایی هم پیدا می شود!

ص: ۱۱۴

خاطره دیگری از زبان استاد که در فروردین سال ۱۳۸۷ بیان فرمودند :

«در دوران طلبگی در قم چند سالی در مدرسه حَجَّتیّه بودم. در حجره سه نفر بودیم: بنده، آقای محفوظی، و مرحوم آقای شیخ عباس ایزدی، امام جمعه سابق نجف آباد. میز کوچکی داشتیم که پول ها را در کشوی آن می ریختیم. سهم هر نفر پنج تومان بود. وقتی پول ها تمام می شد مرحوم آقای ایزدی می گفت: «بیت المال تمام شد»، دوباره هر نفر پنج تومان در کشوی میز می انداختیم؛ هر کس چیزی می خرید پول آن را از همان میز برمی داشت. کارها تقسیم شده بود: من مسئول پخت غذا، آقای ایزدی مسئول خرید اجناس و لوازم مورد نیاز و آقای محفوظی مسئول شست و شوی ظروف غذا. تقسیم کار، هم باعث نظم در امور می شد و هم سبب می شد کاری روی زمین نماند. چقدر در دوران طلبگی زندگی باصفایی داشتیم».

ص: ۱۱۵

استاد در جلسه استفتاء مورخ ۲۸/۱/۸۷ خاطره زیر را برای ما نقل کرد :

«قبل از پیروزی انقلاب برای تبلیغ به جزیره خارک رفته بودم. مستشاران خارجی در آن جا بسیار زیاد بودند. یک نفر از آنان مسلمان شد. قرار بود طی مراسمی در مسجد بزرگ محل، تشرّف ایشان به اسلام جشن گرفته شود. تبلیغ خوبی برای این کار صورت گرفت. رئیس سازمان امّیت آن جا نیز از موقعیت استفاده کرد و اصرار داشت که عکس شاه باید هنگام مراسم در جلوی تریبون باشد. برای این که هم عکس شاه نباشد و هم او مانع مراسم نشود گفتیم: «گذاشتن عکس شاه به این شکل توهین به ایشان است، اجازه دهید آن را کادو کرده و به عنوان هدیه به شخص تازه مسلمان بدهیم». به این ترتیب عکس را پنهان کردیم».

ص: ۱۱۶

در پی توهین آشکار یکی از غرب زده های ایرانی به ساحت مقدس قرآن مجید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر این که «قرآن وحی الهی نیست که توسط جبرئیل بر پیامبر اسلام نازل شده باشد؛ بلکه همچون اشعاری که از درون وجود شاعران بر زبان آنان جاری می شود، زاینده تفکرات و ترشحات ذهنی پیامبر است». حضرت استاد پاسخ محکم و مفصلی به این شبهه دادند که منتشر شد و مؤثر بود. یکی از فضلا پس از جلسه استفتا به آقا عرض کرد: «برخی از علمای تهران پیغام دادند که پرداختن به این امور و پاسخ دادن به این اشخاص در شأن شما نیست!» آقا فرمودند: «من خیلی معتقد به شأن نیستم، بلکه باید وظیفه شرعی خود را انجام دهم. آیا توهین به مقام شامخ پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن مجید مسأله کوچکی است که نباید پاسخ آن را داد؟!».

حضرت استاد علاوه بر جلسه توّسل هفتگی عمومی که روزهای پنج شنبه به طور مداوم برگزار می شد، جلسه دیگری برای اعضای دفتر داشتند که در فصل بهار و تابستان صبح زود و پاییز و زمستان بعد از نماز مغرب و عشا برگزار می شد که پس از دعای توّسل و ذکر توّسل، ایشان با طرح روایتی از حضرات معصومین علیهم السلام مطالب اخلاقی سودمندی را متذکر می شدند. در یکی از این مباحث اخلاقی به داستان زیر اشاره کردند :

«یکی از اعضای فرقه ضالّه توبه کرد و طلبه شد، هنگامی که از قم به شیراز می رفتم، در مدرسه به او سر می زدم. شب جمعه ای به حجره اش رفتم، دعای کمیل را بسیار زیبا و با سوز و گداز می خواند به گونه ای که انسان حال عجیبی پیدا می کرد. مدّتی گذشت، از شیراز به تهران رفت و به تدریج منحرف شد. در تهران هم حجره ای داشت، شخصی شب جمعه ای نزد وی رفته و از او مفاتیح خواسته بود تا دعای

کمیل بخواند. گفت: «کتاب آن جاست، بردار و بیرون حجره بنشین و بخوان. در حجره من دعای کمیل نخوان، حوصله شنیدن آن را ندارم!».

ص: ۱۱۹

پس از جلسه استفتاء هشتم مرداد ماه هشتاد و هفت که مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین آقای امامی نیز حضور داشت و یک هفته پس از آن از میان ما رخت بر بست و به دیار باقی شتافت، سخن از عنایات امام رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به میان آمد. استاد فرمودند :

«سال گذشته که برای نماز جماعت بسیار باشکوه در صحن جامع رضوی به حرم مطهر مشرف شدم در اثر پادرد شدید نمی توانستم بعد از سجده دو زانو بنشینم و لذا نیم خیز می نشستم و به فیلمبرداران گفته شد از آن صحنه فیلم نگیرند تا باعث نگرانی مؤمنین نشود. به حرم رفتم، به حضرت عرض کردم: از ما دعوت فرموده اید که این نماز جماعت را تشکیل دهیم؛ ولی من به این صورت خجالت می کشم. هنگامی که به منزل آمدم با عنایت حضرت رضا علیه السلام این مشکل حل شد و به راحتی توانستم دو زانو بنشینم.»

۷۲. عزت نفس مرحوم امامی رحمه الله

روز سه شنبه ۱۵/۵/۱۳۸۷ خبر ارتحال صدیق عزیز، دانشمند مخلص و توانا، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای امامی رحمه الله، استاد معظّم و همه دوستانی را که با آن عزیز سفر کرده از نزدیک آشنا بودند غرق ماتم و اندوه کرد. امامی عزیز صفات ممتاز فراوانی داشت، اما دو ویژگی ایشان بیشتر جلوه می کرد:

یکی خوشرویی و چهره خندان وی بود به گونه ای که به یاد نمی آورم ایشان را با چهره ای درهم و ناراحت ملاقات کرده باشم.

دیگری، عزت نفس بالای ایشان بود تا آن جا که استاد در این باره فرمود: «ایشان که از قدیمی ترین دوستان ما بود، هرگز درخواستی از ما برای خودش نکرد!».

ص: ۱۲۱

عصر روز جمعه ۱۸/۵/۸۷ همراه استاد برای برگزاری نماز جماعت مغرب و عشا عازم صحن جامع رضوی شدیم. معمولاً پس از قرائت آیه الکرسی و دعای سفر، در مورد مسائل مختلف گفت و گو می شد. آن روز ایشان این خاطره را نقل کردند:

«صبح امروز هنگام تشرّف به حرم، از دور پیرمردی نورانی را دیدم که سید و روحانی بود و سوار بر ویلچر به سمت دیگری می رفت. همین که مرا دید مسیرش را تغییر داد و به سمت ما آمد. هنگامی که دقت کردم متوجه شدم از علمای معروف خرّمشهر و از دوستان قدیمی است. سید بزرگواری که روزی قبراغ و سرحال و بانشاط بود و لحظه ای آرام نمی گرفت، اما گذشت زمان، گرد پیری بر چهره اش نشانده و نای حرکت را از وی گرفته بود! وقتی به ما رسید با زحمت از جای خود برخاست و دست بر گردن من انداخت و با صدای ضعیفی گفت: «آقای مکارم! نه زنده

این دنیا هستم و نه مرده آن دنیا، دعا کن عاقبت به خیر شوم» و بحمدالله عاقبت به خیر شد».

ص: ۱۲۳

شامگاه ۲۰ مرداد ۱۳۸۷ هنگام بازگشت از نماز جماعت مغرب و عشاء صحن جامع رضوی، از مرحوم علامه امینی، صاحب کتاب ارزشمند و گران سنگ «الغدیر» یادی شد. استاد فرمودند :

«در سال ۱۳۶۰ هـ- ق که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم هنگام تشرف به حرم حضرت علی علیه السلام مرحوم علامه را در قسمت بالاسر حضرت می دیدم که هنگام زیارت آن قبر نورانی و توسل به ساحت پاک حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام حال عجیبی داشت و با شور و حال وصف نشدنی با آن حضرت ارتباط روحی و معنوی خاصی برقرار می کرد، به گونه ای که صورت مبارک و محاسن شریفش غرق در اشک می شد. عاش سعیدآ و مات سعیدآ».

سالیان درازی است که حضرت آقا مردادماه را در جوار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام اقامت می کند و در طول این مدت، ملاقات های خصوصی و عمومی متعدّد، دید و بازدیدها، جلسات استفتا و دیگر کارها، فعالیت اعضای دفتر مشهد را دوچندان کرده است. به همین دلیل آقا در روزهای پایانی سفر، ضیافت ناهاری تشکیل داده و تمام اعضای دفتر و کارکنان زائرسرای امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام را دعوت نموده و پس از ناهار مبلغی به عنوان هدیه و تشکر از زحماتشان به آنان می دهد، سپس مطالبی را به عنوان تذکر و یادآوری بیان می کنند. ۲۲ مرداد ۱۳۸۷، در جلسه ای که اشاره شد، پس از تأکید بر نظم، صداقت، صمیمیت و برخورد خوب با ارباب رجوع و اخلاص نیت در کارها، خاطره ای به شرح زیر بیان کردند:

«یکی از اطباء فارس پس از معالجه بیمار صعب العلاج و بدحال، از اطرافیان بیمار خواست به او اجازه دهند

نیمه شب بیمار را در منزلش عیادت کند. اجازه داده شد و طبیب نیمه شب از بیمار عیادت کرد و معاینات و آزمایشات لازم را انجام داد. اطرافیان بیمار که از این کار طبیب شکفت زده شده بودند از سر آن پرسیدند. طبیب گفت: «وضع بیمار آن قدر بد بود که احتمال مرگش در این موقع شب بسیار زیاد بود و من می توانستم با آزمایش های مختصری او را از مرگ نجات دهم. با این که کسی از این موضوع اطلاع نداشت، اما برای رضای خداوند و این که در روز قیامت جوابی داشته باشم این کار را کردم تا در آن روز به من نگویند تو که می دانستی حال او وخیم است، چرا او را تنها گذاشتی و از مرگ نجات ندادی؟».

در یکی از شب‌هایی که حضرت استاد در صحن جامع رضوی حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نماز مغرب و عشا را به جماعت اقامه می‌کرد، بلندگوهای صحن جامع دچار مشکل شد. شب بعد اشکال برطرف و صدای بلندگوها عالی شد. خدمت آقا عرض کردم: (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)؛ در پی هر سختی، آسانی است. (۱) آقا فرمود: «شعری از

دوران ابتدایی یا متوسطه به یاد دارم که مناسب این موضوع است. سپس اشعار زیر را قرائت کردند:

آن یکی آمد زمین را می شکافت ابلهی فریاد کرد و بر نتافت

کین زمین را از چه ویران می کنی می شکافی و پریشان می کنی

گفت ای ابله برو بر من مران تو عمارت از خرابی باز دان

ص: ۱۲۷

کی شود گلزار و گندم زار این تا نگردد زشت و ویران این زمین؟» (۱)

عرض کردم: حدود هفتاد سال از آن دوران می گذرد، آیا اخیراً اشعار را مطالعه کرده اید؟ فرمود: «معلم ما برای امتحان درس فارسی گفته بود هر یک از دانش آموزان شعری را حفظ کنند، من این شعر را حفظ کردم و پس از آن مراجعه ای نداشتم ولی همچنان در حافظه ام مانده است!».

ص: ۱۲۸

۱- مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۹۰، بیان آن که عمارت در ویرانیست و...

۷۷. ترجمه قرآن

پنج شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۷ قبل از اذان مغرب در صحن جامع رضوی در محضر استاد نشسته بودیم. سخن از ترجمه قرآن معظّم له به میان آمد که روی آن کار زیادی کرده بودند و ترجمه بسیار دقیق و متقن و در عین حال روان و همه کس فهم است. ایشان فرمود:

«آیت الله خزعلی که از قرآن شناسان و مفسران عصر ماست و ۵۲ نوع ترجمه فارسی قرآن را بررسی و مقایسه کرده، ترجمه ما را بهترین ترجمه فارسی تشخیص دادند.»

استاد در ادامه فرمودند: «یکی از بزرگان که به رحمت خدا رفته، نقل کرد که در محضر رهبر بزرگوار انقلاب بودم. شخصی از معظّم له پرسید: بهترین و مناسب ترین ترجمه فارسی قرآن کدام است؟ ایشان نیز به این ترجمه اشاره کردند.»

ص: ۱۲۹

عصر روز ۲۸/۵/۱۳۸۷ عده زیادی از ائمه جمعه و جماعت تهران و تعدادی از خواهران طلبه رباط کریم و یکصد نفر از طلاب ممتاز حوزه علمیه قم به ملاقات حضرت آقا در زائرسرای امام باقر علیه السلام آمدند. استاد موضوع سخن را امر به معروف و نهی از منکر قرار داده و فرمودند :

«برخلاف تصوّر برخی از مردم، لازمه عمل به این فریضه بزرگ، خشونت و تندی نیست، بلکه می توان مؤدبانه و منطقی، آمر به معروف و ناهی از منکر بود. یکی از علما از بصره به سمت کربلا- در حرکت بود. شخصی که از نعمت عقل محروم بود بازیکه بعضی از مسافران غافل قرار گرفت و آن ها وی را به شیخه گرفته بودند. آن عالم دینی که شاهد این کار زشت و ناپسند بود خطاب به آن ها فرمود :

«مرز بین عقل و جنون یک حادثه بسیار کوچک است. ممکن است من و شما هم بر اثر یک ضربه مغزی یا تصادف یا مصرف داروی اشتباه و یا هر عامل دیگری، عقل خود را

از دست بدهیم. آیا راضی می شوید بازیچه دیگران گردید؟!» آن افراد با این سخن به خود آمده و از کرده خویش پشیمان شدند و از آن کار زشت دست کشیدند.»

ص: ۱۳۱

۷۹. نعمت های آشکار و پنهان پروردگار

در روزهای پایانی مردادماه ۱۳۸۷ که در فکر بازگشت به قم بودیم، از هزینه های یک ماه اقامت استاد در مشهد مقدس صحبت شد. استاد ضمن بیان هزینه های مختلف به داستان زیر اشاره کرد:

«یکی از افراد بسیار محترم که مشکل مالی پیدا کرده بود درخواست کمک کرد. پس از مطالعه درخواست ایشان، تصمیم گرفتم دو میلیون تومان به وی کمک کنم، سپس این مبلغ بیشتر شد و در نهایت قرار شد پنج میلیون تومان به وی کمک شود. درباره این تصمیم تردید کرده و با خود گفتم: به جای این که این مبلغ (که معادل شهریه تعداد زیادی طلبه در آن زمان بود) به یک نفر داده شود بهتر است صرف مشکلات چند نفر گردد. سراغ قرآن رفتم تا با

خداوند مشورت نمایم. قرآن را باز کردم، خداوند فرمود: «(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)؛ و خداوند نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته

ص: ۱۳۲

است» (۱) پیام آیه این بود که اکنون که خداوند نعمتش را در

اختیار ما نهاده، نباید از کمک به آن شخص خودداری کنیم. لذا مبلغ مذکور را کامل به ایشان پرداختیم».

ص: ۱۳۳

۱- سوره لقمان، آیه ۲۰.

۸۰. ضررهای عبادت بدون تفکر

استاد معظّم در یکی از جلسات توسّل شب های چهارشنبه، در تاریخ ۱۴/۸/۸۷ روایتی از حضرت صادق علیه السلام درباره اهمّیت عقل مطرح نموده، سپس به رابطه بی ثمر بودن عبادات توأم با بی عقلی پرداختند و در همین باره فرمودند :

«شخصی را می شناختم که مدّتی برای عبادت به کوه و صحرا می رفت. پس از مدّتی، دچار غرور و خودپسندی شد و با خود گفت: «حتماً صاحب نفّس و دارای ولایت تکوینی شده ام» و لذا به اتومبیلی که آن سوی کوه در جاده حرکت می کرد فرمان توقّف داد! اما این فرمان هیچ اثری نکرد و اتومبیل به حرکت خود ادامه داد!».

یکی از وعیاض مشهور شیراز که از فقها بود بر روی منبر خطاب به مردم می گفت: «مردم! نمی گویم از گناهانتان توبه کنید، می گویم از عباداتتان به درگاه خدا توبه کنید».

منظور ایشان عبادت هایی بود که منتهی به غرور و تکبر می شود.

ص: ۱۳۴

۸۱. برکات امام حسین علیه السلام

روز شنبه ۲۳/۹/۸۷ ساعت ۱۰ صبح قبل از شروع جلسه استفتا، از برکات مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام و آثار و خدمات متعددی که در آن جا به انجام رسیده بود صحبت شد؛ استاد فرمودند:

«فکر می‌کنم همه این‌ها از برکات امام حسین علیه السلام باشد؛ زیرا زمین این مدرسه به مبلغ ۰۰۰/۶۰ تومان از پول منبرهایی که در عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رفته بودم، تهیه شد».

ص: ۱۳۵

۸۲. شهرت جهانی تفسیر نمونه

در یکی از روزهای پایانی سال ۱۳۸۷ قبل از شروع جلسه استفتا، از تألیفات حضرت آقا، از جمله تفسیر نمونه سخن به میان آمد. ایشان فرمودند :

«عَلَّامَه سید صفدر حسین رحمه الله از علمای معروف پاکستان به تنهایی ۲۷ جلد از تفسیر نمونه را به زبان اردو ترجمه و منتشر کرد که پس از انتشار، از آن استقبال شد و عدّه ای از علمای اهل سنّت پاکستان آن را مطالعه کردند. یکی از آن ها به ایشان گفته بود: «بعد از آن که این تفسیر را مطالعه کردم فهمیدم علوم اسلامی نزد شیعه است!».

ص: ۱۳۶

۸۳. تعطیلات و نگرانی مراجع

استاد معظم در آستانه نوروز سال هشتاد و هشت، روز ۲۸/۱۲/۸۷ در درس خارج فقه که در مسجد اعظم برگزار می شد، ضمن اعلام شروع درس ها از تاریخ ۸/۱/۱۳۸۸، از تعطیلات فراوان حوزه های علمیّه ابراز تأسّف و نگرانی کرده و فرمودند:

«در زمان آیت الله بروجردی رحمه الله فقط روز اوّل فروردین درس ها تعطیل می شد. بلکه به خاطر دارم یک سال معظّم له حتّی روز اوّل فروردین هم درس را تعطیل نکردند.»

استاد، مکرّر درباره زیاد شدن تعطیلات دروس حوزه هشدار می داد و خود مقتید بود که جز در تعطیلات مصوّب شورای عالی حوزه، درس را تعطیل نکند و لذا معمولاً

تعداد جلسات درسی ایشان در طول سال بیشتر از دیگر آقایان بود.

ص: ۱۳۷

۸۴. بدهکار باشم خوابم نمی برد

روز هجدهم مردادماه سال ۱۳۸۸ پس از اقامه نماز جماعت پرشکوه مغرب و عشا در صحن جامع رضوی، به سمت زائرسرای امام باقر علیه السلام حرکت کردیم. حضرت آقا بعد از قرائت آیه الکرسی که سنت همیشگی ایشان پس از سوار شدن بر مرکب سواری بود، خطاب به راننده ماشین فرمود: «آقای...! حساب ما چقدر شد؟ چقدر بدهکاریم؟» راننده که جوان مؤدبی بود، عرض کرد: «آقا! جیب ما و شما ندارد». آقا فرمود: «به مقصد که رسیدیم حساب و کتابهایت را بررسی کن و مقدار بدهی را بگو تا پرداخت کنم، چون وقتی بدهکار باشم خوابم نمی برد!».

خدمتشان عرض کردم: اگر همه بدهکاران این طور بودند، اکنون بسیاری از اختلافات و پرونده ها در محاکم قضایی وجود نداشت.

ص: ۱۳۸

۸۵. مخالفت با هوای نفس و از خود گذشتگی

جلسات استفتا در قم فقط روزهای جمعه تعطیل می شد، اما در مشهد عصر جمعه هم جلسه استفتا برقرار بود. عصر جمعه ۲۳/۵/۸۸ پس از اتمام جلسه، درباره اوضاع نابسامان مرجعیت شیعه و چاپ و انتشار رساله های توضیح المسائل فراوان و سردرگمی بعضی از مردم صحبت کردیم. آقا فرمودند:

«اگر مرجعیت شیعه در دو سه نفر متمرکز می شد چقدر خوب بود. برای رسیدن به این هدف، اگر مصلحت این باشد که من جزء آن دو سه نفر نباشم، آماده ام».

معظم له زمانی این سخن را فرمودند که از مراجع طراز اول عالم تشیع شده بودند و بیشترین مقلد را در داخل کشور داشتند.

ص: ۱۳۹

ایام الله دهه فجر سال ۱۳۸۸ بود، در مراسم اختتامیه فیلم فجر بعضی از شرکت کنندگان اعتراض کردند که چرا برخی از زنان حاضر در این برنامه حجاب مناسبی ندارند؟ گویا معاون یکی از وزرای دولت در جواب آن ها گفته بود: «حجاب در کجای قرآن آمده؟» وقتی آیت الله العظمی مکارم شیرازی این خبر را شنید فرمود: باید در این باره اعتراض کنیم و ساکت ننشینیم! سپس با قرآن استخاره ای کردند و خداوند متعال با آیه شریفه (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ...) (۱) ایشان را به اعتراض تشویق کرد.

استاد در پایان درس روز چهارشنبه ۱۳/۱۱/۸۸، به وظیفه نهی از منکر خویش عمل کرد، شفاف و صریح درباره مسأله فوق موضع گیری نمود و شدیداً هشدار داد.

ص: ۱۴۰

در جریان حوادث عاشورای ۱۳۸۸ که عده ای اغتشاشگر به خیابان‌ها ریختند و به عاشورای حسینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه توهین کردند، جوان دانشجوی فریب خورده ای به اعدام محکوم شد. سایت‌های ضد انقلاب شایعه کردند که این حکم بر اساس فتوای حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی صادر شده است؛ در حالی که چنین نبود و در این گونه مسائل خلأ قانونی وجود ندارد که از فتوای مراجع مشهور استفاده شود. تکذیب این خبر ظرافت ویژه ای می‌خواست، مشکلات مخصوص خود را داشت و بی‌زحمت نبود. پس از این که این داستان تکذیب شد و فروکش کرد، آقا فرمود:

«درباره این مسأله فکر کردم، احتمال دادم این مشکل، مجازات اعمال خودم باشد. چون خبری را نقل کردم که یقینی نبود، هرچند با استناد به منبعش و به صورت غیرقطعی نقل شده بود. در آینده نباید تکرار شود!».

۸۸. تفکر در قدرت خدا

حضرت استاد برای اعضای دفتر در مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام جلسات بحث اخلاقی گذاشته بودند؛ موضوع جلسه چهارشنبه ۱۸/۱/۸۹، روایت امام صادق علیه السلام بود که «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ؛ برترین عبادت همواره اندیشه کردن در قدرت خداست»^(۱) معظم له در این باره فرمودند :

«بعضی از شب ها که بی خوابی سراغم می آید یکی از مخلوقات پروردگار را در ذهنم مجسم می کنم و درباره آثار قدرت خداوند در چگونگی آفرینش آن می اندیشم. با این کار لذت بخش، آرام می گیرم و به خواب می روم».

ص: ۱۴۲

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۱، ح ۳.

۸۹. هم کنترل و هم تبرک

روز دهم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ یکی از کارکنان دفتر که از غذای مدرسه امام حسن مجتبی علیه السلام استفاده می کرد، از کیفیت غذا شکایت نمود. آقا فرمودند :

«سفارش کرده ام هر روز یک پرس غذا از همان غذای طلباب که شکایت می کنید برای ما بیاورند تا هم تبرکی برای ما و اهل منزل باشد و هم هر روز کیفیت غذا را کنترل کنم. البته در گذشته، برنج و گوشتِ غذاها مناسب نبود ولی فعلاً از برنج و گوشت مناسب استفاده می شود و غذا مطلوب است. فکر می کنم ایشان که ایراد می گیرند مقداری نازک نارنجی هستند!».

ص: ۱۴۳

پانزدهم خرداد ۱۳۸۹ به همراه جمعی از دوستان و در خدمت مرجع عالی قدر آیت الله العظمی مکارم شیرازی برای استراحت به یکی از روستاهای اطراف قم رفتیم. از استاد خواستم خاطراتی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بیان کنند، فرمودند:

«روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که با ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در ماه محرم الحرام مصادف بود، برای سخنرانی در جماران به سمت آن جا حرکت کردم. بین راه، جیب شهربانی ما را متوقف کرد و سرنشینان آن گفتند: «شما باید همراه ما بیایید». مرا به کلابتری همان محل بردند و پس از بازجویی اولیه قرار شد به شهربانی تهران منتقل کنند. رئیس کلابتری آهسته در گوش من گفت: «اگر چیزی از اعلامیه های انقلابی همراهتان هست در مسیر تهران، به بیابان بریزید که اسباب دردسرتان نشود». سپس همراه رئیس کلابتری و چند مأمور قوی پیکر به سمت تهران

حرکت کردیم. در بین راه رئیس کلانتری، شماره منزل ما را گرفت تا از تلفن بین راه خبر دستگیری مرا به خانواده اطلاع دهد که منتظر نباشند. در همین لحظه ها یکی از مأمورهای مراقب، به دیگری گفت :

«این چه شغلی است که ما داریم؟ همه مردم مشغول عزاداری برای امام حسین علیه السلام هستند و ما ذاکران اباعبدالله علیه السلام را دستگیر کرده، روانه زندان می کنیم. ما عاقبت به شرّ شده ایم.»

با خود گفتم: رژیم شاه با این مأموران که یکی با ما همکاری می کند و دیگری از کار خود متأسف است، چگونه می خواهد با ما مبارزه کند؟!»

ص: ۱۴۵

۹۱. زندانی های کوچولو

معظم له در ادامه خاطراتشان از ۱۵ خرداد ۴۲ افزودند :

«در آن شب علما و منبری های معروف تهران را یکی پس از دیگری به زندان شهربانی می آوردند: مرحوم آقای فلسفی، شهید مطهری رحمه الله، شهید هاشمی نژاد رحمه الله و دیگران. تا این که تعداد زندانی ها به ۱۹ نفر رسید. به شوخی به دوستان گفتم: عدد نوزده عدد بهایی هاست، یا یک نفر دیگر به جمع ما اضافه شود یا یک نفر از زندانی ها آزاد گردد!

طولی نکشید که افراد دیگری نیز به جمع ما اضافه شدند تا آن جا که برای هر نفر بیش از ۳ متر جا نبود و هنگام خوابیدن، همه در کنار هم می خوابیدند و هیچ جای خالی باقی نمی ماند. قرار شد یک نفر از بین علما و خطبای زندانی به عنوان ناظم انتخاب شود. دوستان، مرا انتخاب کردند. یکی از زندانیان که به همراه دو نوه خود برای سخنرانی به مسجد رفته بود، دستگیر و با آن دو بچه به زندان منتقل شده بود. سه چهار روز گذشت، یکی از بچه ها بیمار شد. با

ص: ۱۴۶

مأموران زندان صحبت کردیم که بچه ها را به خانواده شان تحویل دهند تا حال آن ها بدتر نشود ولی بچه ها از مأموران می ترسیدند و حاضر نبودند همراه آن ها بروند. به مأمورها گفتم لباس های فرم خود را درآورده، لباس شخصی بپوشید تا همراهمان بیایند. بدین وسیله بچه ها از زندان آزاد شده و به آغوش خانواده بازگشتند.

جالب این که یکی از مأموران زندان که آدم ساده ای بود، وقتی چشمش به بچه ها افتاد که در زندان بودند، قطره اشکی از چشمش جاری شد و گفت: «یاد طفلان مسلم در دست حارث افتادم!!».

ص: ۱۴۷

حضرت استاد از خاطرات زمان زندان خویش چنین یاد می کند :

«روزهای اول زندان بسیار سخت می گرفتند، حتی اجازه نمی دادند از منزل برایمان غذا بیاورند، اما بعد از آن که مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری به ملاقات ما آمدند و سفارش هایی کردند، مقداری از تنگناها برداشته شد، از جمله، اجازه دادند از غذای منزل استفاده کنیم، چون غذای زندان واقعاً قابل استفاده نبود. بستگان هنگامی که آبگوشت می آوردند اخبار مهم را در کاغذهای کوچکی نوشته، داخل شیشه کوچکی نهاده، درب آن را محکم می بستند و داخل آبگوشت می گذاشتند. مأموران زندان، قاشقی در آبگوشت می چرخاندند ولی چیزی نمی یافتند. بدین وسیله زندانیان از اخبار خارج از زندان مطلع می شدند».

ص: ۱۴۸

معظم له در ادامه خاطرات زندان فرمودند :

«تصمیم گرفتیم از فرصتی که در زندان به دست آمده بود بهترین استفاده را ببریم تا هم روحیه زندانیان خراب نشود، هم زمان به کندی نگذرد و هم از علوم و دانش یکدیگر بهره بگیریم، لذا در کنار فعالیت های ورزشی و مباحث سیاسی، مباحث عقیدتی، دینی و اخلاقی منظمی داشتیم که هر روز پیگیری می کردیم. بحث ها به قدری داغ و شیرین بود که توجه مأموران زندان را هم به خود جلب کرد. آن ها پشت پنجره ها می آمدند و گوش می دادند. این مسأله موجب نگرانی مسئولان زندان شد، تا آن جا که روزی مقداری آجر و سیمان آوردند و تمام پنجره ها را بستند تا صدای ما به گوش مأموران زندان هم نرسد!».

ص: ۱۴۹

در یکی از روزهای مرداد سال ۱۳۸۹ به همراه استاد برای صرف نهار به حرم حضرت رضا علیه السلام دعوت شدیم. بعد از اقامه فریضه ظهر و عصر در زائرسرای امام باقر علیه السلام، به سمت حرم حرکت کردیم. تولیت آستان قدس رضوی و دیگر مسئولان حرم به گرمی از حضرت آقا و هیئت همراه استقبال کردند.

پس از خوش آمدگویی و پذیرایی، مطالب مختلفی مطرح شد، از جمله استاد از مهارت کم نظیر واعظ شهیر، مرحوم آقای فلسفی تعریف کرد و فرمود:

«پس از پیروزی مراجع بر شاه و منتفی شدن داستان انجمن های ایالتی و ولایتی قرار شد به شکرانه این پیروزی مردم بر حکومت شاه، مجلسی در قم گرفته شود و آقای فلسفی سخنرانی کند. به ایشان پیشنهاد شد که درباره انتخابات هم سخن بگوید. آن مرحوم گفت:

«اگر مراجع عظام تقلید موافق باشند این مسأله را مطرح

خواهم کرد، ولی توجه داشته باشید که طرح این مسأله ۷۰ درجه دارد. یک درجه آن این است که فقط رژیم را قلقلک بدهیم. درجه دیگر این است که آن‌ها را مقصداری عصبانی کنیم. درجه سوم این است که ضربه ای به حکومت وارد نماییم و... از مراجع بپرسید که در چه سطحی درباره انتخابات سخن بگوییم؟!».

این مطلب، مهارت فوق العاده آن مرحوم را در فن بیان نشان می‌داد.».

ص: ۱۵۱

۹۵. فکر بعد از ذکر

عصر چهارشنبه، ششم مرداد هشتاد و نه، به اتفاق یکی از اعضای سایت در محضر استاد نشسته بودیم. ایشان از استاد پرسید: «آقا! علاوه بر زیارت قبر مطهر حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام که همه زوّار انجام می دهند، چه کاری را توصیه می فرمایید؟».

آقا که آثار خستگی حاصل از سخنرانی برای جمعی از طلباب و فضلا در چهره اش موج می زد، فرمود: «اگر انسان بعد از فراغت از زیارت، گوشه خلوتی بیابد و به گذشته اش فکر کند و درباره آینده اش بیندیشد، این فکر بعد از آن ذکر، در آن فضای عرفانی و ملکوتی و حالت صفای درونی که نتیجه زیارت آن امام رئوف است، ثمرات خوبی خواهد داشت». وی پرسید: «به چه چیزی بیندیشد؟». فرمود: «به خطاها و اشتباهات و گناهان گذشته اش فکر کند و درصدد جبران آن برآید و به آینده اش بیندیشد و برای رسیدن به آمال و آرزوهایش برنامه ریزی کند تا از وقتش به بهترین

وجه استفاده نماید. این فرصت برای ما که مراجعات مردمی فراوانی داریم به آسانی فراهم نمی شود؛ ولی برای شما به راحتی به دست می آید. غفلت نکنید».

ص: ۱۵۳

۹۶. حلّ مشکلات شرعی مردم در درجه اوّل است

در طول یک ماهی که تابستان هر سال حضرت استاد در مشهد بودند گروه های مختلفی از فرصت استفاده کرده و به دیدار ایشان می شتافتند. اعضای دفتر معظّم له در نیشابور از جمله این افراد بودند که در ایّام میلاد پربرکت امام زمان (عج) (در تابستان ۸۹) وقت ملاقات داشتند. ساعت ملاقات فرا رسید، آقا تشریف آوردند، هرچند هنوز همه میهمانان نیامده بودند ولی با آمدن آقا جلسه رسمی شد. یکی از اعضای دفتر به مناسبت نیمه شعبان اشعار زیبایی خواند و سپس اعضای دفتر، سوالات و مشکلات خود را مطرح کردند و استاد پاسخ آن ها را داد. سپس استاد در سخنان کوتاه، اما مهمّ و مفیدی، ضمن تأکید بر وسعت کار پاسخ گویی به مسائل شرعی در عصر و زمان ما و لزوم برخورد خوب توأم با اخلاق اسلامی، به اهمّیت پاسخ گویی به مسائل شرعی پرداخت و فرمود: «وظیفه اصلی اعضای دفتر در مرحله اوّل، حلّ مشکلات شرعی مردم و پاسخ به

سؤالات آن هاست و دریافت وجوهات شرعیّه و دیگر کارها در مرتبه بعد قرار دارد!».

فلسفه اصلی تشکیل این دفاتر نیز همین است.

ص: ۱۵۵

یکی از دغدغه های مهم روزه داران در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، اثبات رؤیت هلال ماه شوال است. به ویژه که در عصر و زمان ما خبرها به سرعت در سراسر جهان پخش می شود و انتشار این خبر که به فرض در شهر قم در یک روز عده ای عید گرفته و مشغول خواندن نماز عید فطرنند و عده ای دیگر آن روز را سی ام ماه رمضان می دانند و روزه دارند، برای مردم شهرها بلکه کشورهای مختلف خبر خوشایندی نیست. دهه آخر ماه رمضان ۱۴۳۱ هـ.ق از بلندگوی حرم اعلام شد که در صورت اثبات رؤیت هلال، نماز عید فطر ساعت ۸ صبح روز جمعه به امامت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام اقامه خواهد شد. با توجه به تجربه سال های گذشته، نگران شدم و خدمت آقا عرض کردم:

ای کاش برای نماز عید فطر قول نمی دادید، اگر عید برای شما ثابت نشود مشکل پیش می آید.

آقا فرمودند: «نگران نباشید، دلم روشن است که امسال عید به راحتی اثبات می شود». اتفاقاً همین طور شد و نماز عید بسیار پرشکوهی اقامه گردید.

ص: ۱۵۷

۹۸. سال خشکسالی!

روز چهارشنبه ۴/۸/۱۳۸۹ قبل از شروع جلسه استفتا از خشکسالی سال گذشته سخن به میان آمد و یکی از اعضای جلسه گفت: فلان عالم بزرگوار از قول یکی از بزرگان نقل کرده که امسال هم خشکسالی است و با کمبود نزولات آسمانی مواجه هستیم». آقا فرمودند:

«دل من روشن است و من از غیر بزرگان - منظورشان خودشان بود - نقل می کنم که امسال إن شاءالله باران های خوبی خواهد آمد».

همان شب، صدای رعد و برق در گوش ها پیچید و باران شروع کرد به باریدن و برق امید در چشمان نگران مردم ملموس شد. با شروع باران به یاد جمله امیدوارکننده حضرت آقا افتادم.

ص: ۱۵۸

از یکی از اعضای دفتر آیت الله العظمی تبریزی رحمه الله پرسیدم: خاطره ای از ایشان با آیت الله العظمی مکارم شیرازی دارید؟ گفت: «بله، زمانی که والده مکرّمه آقای مکارم فوت کردند آقای تبریزی در بستر بیماری بود. به همین دلیل، آقازاده شان را برای شرکت در مجلس فاتحه والده آقا فرستادند. چیزی نگذشت که فرمودند: «حاضر شوید خودم باید در آن جلسه شرکت کنم».

پس از شرکت در آن مجلس وهنگام خداحافظی، آقای مکارم به ایشان فرمودند: «با این کسالت شدید راضی به زحمت حضرتعالی نبودیم» آقای تبریزی فرمودند: «مادری که فرزندی چون شما را پرورش داده، من خودم باید در مراسم فاتحه او شرکت کنم».

این مطلب را از استاد بزرگوار پرسیدم، فرمودند: «همان طور است که گفته اند».

استاد درباره گفت و گویش با یکی از علمای اهل سنت عربستان می فرمود :

«درباره عدالت صحابه گفت و گو کردیم، در انتها به او گفتم: اگر شما در جنگ بین علی علیه السلام و معاویه حضور داشتی همراه کدام یک از آن ها می جنگیدی؟ گفت: «در سپاه علی شرکت می کردم و تحت فرمان او می جنگیدم». گفتم: اگر علی علیه السلام شمشیری به دست تو می داد و می گفت معاویه را بکش چه می کردی؟ گفت: «به دستورش عمل می کردم و معاویه را می کشتم، ولی به او لعن و نفرین نمی کردم چون معاویه بر اساس اجتهادش به جنگ علی آمد و معذور بود!». گفتم: اگر این راه باز شود دیگر هیچ خطاکاری مستحق مجازات نیست، همه ادعا می کنند که ما بر اساس اجتهادمان به کار خطا دست زدیم و دچار اشتباه شدیم. پس همه خطاکاران و جانیان دنیا معذورند!».

۱۰۱. اعجاز سوره حمد!

عصر روز دوشنبه، ششم دی ماه هشتاد و نه، در جلسه استفتا این سؤال مطرح شد که آیا فلان ذکر برای شفای بیماران اثری دارد؟ استاد فرمودند: «بهتر است به قصد شفا هفتاد مرتبه سوره حمد خوانده شود» سپس فرمودند: «زمانی که در مدرسه حجتیه درس می خواندیم یکی از دوستان بیمار شد و از شدت درد قادر بر نشستن نبود. با جمعی از دوستان به عیادتش رفتیم. به اتفاق همدیگر برای شفای هفتاد مرتبه سوره حمد را خواندیم. پس از تمام شدن قرائت سوره حمد، از جای خود برخاست و نشست!».

ص: ۱۶۱

۱۰۲. عوامل خشکسالی

سال ۱۳۸۹ نزولات آسمانی کم بود و مردم از خشکسالی رنج می بردند. در جلسه استفتاء صبح مورخ ۸۹ / ۷ / ۱۰ درباره علل و عوامل خشکسالی بحث شد. استاد فرمود :

«به عقیده من در ایجاد خشکسالی سه عامل، بسیار مؤثر است :

۱. ظلم و گناه، که در عصر و زمان ما از هر زمان بیشتر شده است.

۲. آلوده شدن اموال حلال به حرام.

۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر، که از بالا تا پایین کشور به آن مبتلا هستند.

و لذا خوبان هرچه دعا می کنند به اجابت نمی رسد».

ص: ۱۶۲

۱۰۳. تربت سیدالشهدا علیه السلام

در تاریخ ۱۶/۱۰/۸۹ شخصی از قم ایمیل فرستاد که «آرزو دارم تربت سیدالشهدا را داشته باشم. اگر با حضرت آیت الله مکارم مطرح کنید شاید ایشان بتواند کمک کند. اگر چنین حاجتی از بنده روا کنید فوق العاده سپاس گزار خواهم بود». آقا فرمودند: «در جوابش بنویسید: شما می توانید شخصاً به دفتر ما مراجعه کنید یا شخصی را همراه نامه ای به دفتر ما بفرستید تا تربت کربلا در اختیار شما قرار گیرد».

سه چهار روز بعد ایمیل دیگری از همان شخص آمد که «طبق سفارش شما کسی را با همین نامه فرستادم اما نتیجه ای حاصل نشد...». آقابه کارکنان دفتر فرمودند: «آدرس ایشان را به فلان کس بدهید تا تربت سیدالشهدا علیه السلام را همراه یک جلد کتاب به عنوان هدیه برای ایشان ببرد». مطابق سفارش آقا یکی از روحانیون دفتر این کار را انجام داد.

چهار روز بعد ایمیل سوم ایشان به شرح زیر به دستمان رسید:

ص: ۱۶۳

«غرض از تصدیق، قدرشناسی و تشکر وافر از حضرت تعالی است. چند روز پیش درخواست تربت سیدالشهدا علیه السلام داشتم و چون به دلایلی موفق نشدم، از این بابت گله کردم. باور نمی کردم حضرت تعالی شخصاً گلایه یک بنده کوچک خدا را این گونه مورد عنایت خویش قرار دهید... از این که موجب شدم حتی برای لحظه ای وقت شریف آن مرجع عالی قدر برای کار جزئی حقیر معطل بماند از یک سو احساس شرم کردم و از سوی دیگر اشراف مرجعیت عظیم الشان و محبت های پدرانہ ایشان نسبت به مراجعان، علی رغم آن همه اشتغالات علمی و مراجعات گسترده، من و دوستانم را به خضوع و شکرگزاری این نعمت بزرگ واداشت.»

ص: ۱۶۴

۱۰۴. درخت خونین!

در ایام محرم سال ۱۴۳۲ ه ق شخصی از طریق ایمیل پرسید: «نظر جنابعالی درباره درختی در یکی از روستاهای قزوین که می گویند هر سال در سحرگاه عاشورا خون گریه می کند، چیست؟».

آقا فرمودند: «معروف است که از آن درخت شیرابه سرخی مانند خون تراوش می شود و ما تصویرهای آن را دیده ایم».

سپس فرمودند: «اتفاقاً در حیاط منزل ما در خیابان صفاییه نیز درخت توتی وجود داشت که در ایام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام شیرابه سرخی تراوش می کرد و حتی قسمت اصلی درخت که شیرابه سرخ از آن می ریخت به حالت جراحت درمی آمد و عده زیادی از دوستان آن را دیدند. متأسفانه آن درخت در بنایی خشک شد!».

ص: ۱۶۵

گاه در بین نامه ها مردم انتقادات و اعتراضاتی به حضرت آقا می کردند که اگر به ما می کردند عصبانی می شدیم و تحمل نمی کردیم. اما استاد با بردباری و گشاده رویی می شنید و منطقی پاسخ می داد. از جمله این انتقادات ایمیلی بود که در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۹ به شرح زیر به دست استاد رسید :

«با سلام خدمت مرجع بزرگوار، جناب آقای مکارم شیرازی. من نمازهای شما را که از صداوسیما پخش می شود نگاه می کنم. بنده کوچک تر از آنم که از شما انتقاد کنم، ولی شما در بعضی از نمازها، آیات سوره نصر را به صورت سؤالی می خوانید، در حالی که طبق تحقیقی که درباره آن ها کردم سؤالی نیستند؛ کلماتی مانند «توباً» و «افواجاً». در صورت امکان و صلاح دید، جواب بنده را بدهید. صمیمانه تشکر می کنم.»

استاد در جواب فرمودند: «ما به صورت سؤالی

نمی خوانیم؛ بلکه به صورتی می خوانیم که جزای شرط (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) باشد. زیرا مردم طوری می خوانند که جزای شرط نیست».

ص: ۱۶۷

۱۰۶. احترام به وقت دیگران

مباحث اخلاقی استاد در آن سال ها بر محور روایات اخلاقی جلد هشتم وسائل الشیعه بود. بحث درباره آن روایات که از تاریخ ۲۱/۲/۱۳۸۴ شروع شده بود، در تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۸۹ با شرح آخرین حدیث اخلاقی آن کتاب پایان یافت. من که مباحث مذکور را به دقت یادداشت می کردم فهرست ابوابی که استاد، حدیثی از آن ها مطرح نکرده بود خدمتشان دادم تا در صورت صلاح دید مطرح کنند. ولی بعد از ساعتی هرچه دنبال یادداشت گشتند آن را نیافتند.

عرض کردم: آقا اشکالی ندارد، دوباره می نویسم. آقا شب زنگ زدند و فرمودند: «آن یادداشت را پیدا کردم، دوباره زحمت نوشتن آن را نکشید!».

ص: ۱۶۸

جلسه استفتاء صبح روز شنبه ۲۱/۱۲/۱۳۸۹ به علت حضور نیافتن حضرت آقا تشکیل نشد. ایشان در جلسه عصر همان روز عذرخواهی کردند. در جلسه صبح روز بعد نیز از دوستانی که در جلسه عصر شرکت نمی کردند به دلیل غیبت روز گذشته عذرخواهی نموده و فرمودند:

«دیروز به علت گوش درد به طبیب مراجعه کردم. ایشان که احتمال می داد این درد به دلیل تومور مغزی باشد، سفارش کرد ام آر آی گرفته شود. اتفاقاً متخصصی ام آر آی که از تهران می آمد، همان روز در بیمارستان شهید بهشتی بود و بعد از ظهر بازمی گشت لذا مجبور شدیم ساعت ۱۰ صبح که هنگام جلسه استفتا بود به بیمارستان برویم. رئیس بهداشت و درمان استان قم و رئیس بیمارستان هم آمده بودند. عکس گرفته شد والحمدلله مشکلی نبود.

رئیس بهداشت و درمان که خود پشت دستگاہ نشسته بود و چک می کرد گفت: «الحمدلله هیچ مشکلی نیست

همچنین شیارهای مغز نشان می دهد که بحمدالله حافظه شما خوب کار می کند و این از برکت کارهای قرآنی مستمر شماست».

ص: ۱۷۰

خداوند به استاد توفیق داده بود علاوه بر طلباب حوزه های علمیّه سراسر کشور، به طلباب برخی از حوزه های علمیّه خارج از کشور مانند عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، هند، پاکستان، آذربایجان و... نیز شهریه پرداخت کند.

در اسفندماه ۱۳۸۹ که قرار بود شهریه طلباب حوزه های علمیّه لبنان واریز شود، آقا مطلع شدند بعضی از نویسندگان زبردست غیر مسلمان، کتاب یا کتاب های خوبی درباره عظمت اسلام به ویژه مقام شامخ امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشته اند. معظم له هدایای خوبی برای آن ها نیز فرستادند و گفتند: «باید به عشق آن حضرت آن ها را گرامی بداریم».

فکر می‌کنم روز دهم فروردین سال ۱۳۹۰ بود که در محضر استاد از مرحوم آیت الله صادقی یادی شد، آقا فرمودند:

«ایشان مدتی در مکه مقیم شده بود و حتی کرسی تدریس داشت. به همین دلیل با مسئولان عربستان سعودی آشنا بود. در یکی از سفرهای ما به مکه، وقت ملاقاتی از وزیر امور دینی آن‌ها گرفت؛ مسائلی در آن ملاقات مطرح شد، از جمله، آقای وزیر گفت: «شنیده‌ام شیعیان قرآن دیگری غیر از قرآن ما، به نام «مصحف فاطمه» دارند؟».

گفتم: قرآن شیعیان عیناً همان قرآنی است که تمام مسلمانان جهان از آن استفاده می‌کنند و مصحف فاطمه شامل اخباری از گذشته و آینده جهان است و کتاب احکام و معارف نیست و الان در دسترس هیچ کس از ما نمی‌باشد. سپس گفتم: برای اثبات این ادعا، دعوت می‌کنم جنابعالی یا هیئتی از طرف شما با هزینه ما به ایران بیایید و بدون اطلاع

قبلی به مساجد یا در خانه مردم برویم و از آن ها بخواهیم قرآنشان را بیاورند تا ببینید قرآن شیعیان هیچ تفاوتی با قرآن سایر مسلمان ها ندارد. وزیر ساکت شد و سخن دیگری در این باره نگفت.

از این جریان به ما ثابت شد آن ها آن قدر از عقاید ما بی خبرند که حتی وزیر مذهبی آن ها تفاوتی میان «قرآن» و «مصحف فاطمه» نمی گذارد و خیال می کند ما قرآن دیگری داریم».

ص: ۱۷۳

۱۱۰. احتیاط برای حفظ آبروی مردم

حفظ آبروی مردم از نظر اسلام به قدری مهم است که در ردیف حفظ مال و جان قرار گرفته است. بلکه طبق برخی روایات (۱)، احترام مؤمن از احترام کعبه مقدّس نیز که خانه

آرزوهای همه مسلمانان دنیاست بیشتر است. به همین دلیل، استاد معظّم برای فاش نشدن اسرار مردم و حفظ آبروی آنان سفارش زیادی می کردند.

عصر روز پنج شنبه، هجدهم فروردین هزار و سیصد و نود بود که تلفن همراهم زنگ خورد. گوشی را برداشتم، گفتند: منتظر باش، حضرت آقا با شما کاری دارند. ارتباط برقرار شد و استاد پس از سلام و احوال پرسی فرمودند:

«نامه هایی که در آن ها گناه یا مشکل حیثیتی یا روابط نامشروع جنسی مطرح شده و نویسنده حکم شرعی آن را پرسیده، جوابش را زیر همان نامه ننویسید، بلکه در

ص: ۱۷۴

۱- میزان الحکمه، باب ۲۸۹، ص ۲۷۳، ح ۱.

نامه ای جداگانه بنویسید و نویسنده را مخاطب قرار ندهید بلکه شخص غایبی مخاطب شما باشد تا اگر نامه به دست اطرافیان صاحب نامه افتاد، آبرویش نرود».

ص: ۱۷۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

